

قیام امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از کان مرکزی بیعت مقاومت ملی ایران

هادی بزراد

“محبت‌های” نوظهور

کا بینهی ائتلافی لیکود- کارگر)، بهر بهانه‌ای کوشش کرده اند تا مخصوصاً “ به دولت‌های میانه‌رو عرب حالی کنند که اسرا شیل (از این پس) در انتقال ویا فروش اسلحه به رژیم‌تهران دست نخواهد داشت و حتی از هرگونه اقدامی که احتمالاً برسیاست این دولت‌ها درمقابل ما با تحریکات جمهوری اسلامی خللی وارد آورد، خودداری خواهد کرد.

ظاهراً “ اسرا شیلی‌ها با چنین چرخشی خواسته‌اند رضایت خود را زنتاً بیچکنفرانس عمان بدانجهت‌کدامین با رگمتریا پیسی مسئله فلسطین بوده است، ابرازدارند و غیرمستقیم‌بها عرب تلقین کنند بیوندهای آشکارونهان اسرا شیل با رژیم‌تهران، محصول خصومت‌عرب‌وخاصه با فشاری آنها درهواخواهی از فلسطینی‌ها است - بنا براین اگر اعراب از صبرار خود در این زمینه دست بردارند، اسرائیل نیز در سوخت‌رسانی به آیت‌الله‌ها ست خواهد آمد.

بقیه در صفحه ۲

از رادیو ایران

بودجه مرگ

به هنگام ارائه لایحه بودجه به مجلس شورای اسلامی، میرحسین موسوی گفت که ۴۱ درصد بودجه به جنگ اختصاص یافته است. این رقم، اگرچه به نسبت، یکی از بالاترین ارقام بودجه جنگی در سراسر تاریخ است، لیکن نشان دهنده تمایز واقعیت نیست. واقعیت این است که جنگ به مراتب بیش از این از بودجه کل کشور سهم گرفته است.

رقم نامبرده فقط نشان می‌دهد که وزارتخانه‌ها و سازمانها شکی که مستقیماً با تدارک وسایل جنگ سروکار دارند، ۴۵ درصد بودجه را به خود اختصاص داده‌اند. ولی واقعیت این است که هر روز ارتخانهای وهرسازمانی دارای یک ستاد پشتیبانی جنگ است و در نتیجه سهمی از درآمدهای خود را به جنگ اختصاص می‌دهد و این البته سواً با جی است که ظاهراً “ داوطلبانه ” اما در واقع به زور برای کمک مالی به امر جنگ از مردم می‌گیرند.

بقیه در صفحه ۱۰

در هفته‌های گذشته و دقیقاً “ از زمان انتشار قطعنامه کنفرانس سران عرب دولت‌مردان اسرا شیل (از هر دو جناح

حیثی مشکان

سرازنو، بازی از نو!

وزیرکشور جمهوری اسلامی - حجت الاسلام محتشمی - با تفاق معاونین خود اخیراً “ با آیت‌الله منتظری بر لزوم فعالیت احزاب تا کید کرد، متعاقباً “ معاون سیاسی وزارت کشور در مصاحبه‌ای گفت که با توجه به تاکیدات فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری بزودی قانون احزاب و گروه‌های سیاسی اجرا خواهد شد.

مردتاجری اوایل شب از بازار به خانه با زگشت، زنتی سفره را گسترده شامی خوردند و بعد از شام، مرد به زن گفت برو به اتاق خواب، لباس از تنت خارج کن و منتظر من باش. زن چنان کرد، حاج آقا مشغول رسیدگی به حساب‌های تجارخانه و انتقال ارقام زدفتر روزنامه به دفتر کل و مطابقت اسناد و پروات شد و وقتی سر برداشت که سپیده دمیده و بانگ خسروس برخاسته بود.

بقیه در صفحه ۱۲

سیاستمداران فیلسوف

روزنامه‌کیشان مباحبه‌ای با هاشمی رفسنجانی بعمل آورده است. این مصاحبه که گویا ده - دوازده نفری از روزنامه‌کیشان در آن شرکت کرده‌اند، دو صفحه‌ای است. عنوان درشت صفحه اول روزنامه نیز به این مباحبه‌اشارت دارد:

نشست کیشان با رئیس مجلس پیرامون آینده جنگ، سیاست خارجی، انتخابات و فتاوی امام. حرفهای کرفسنجانی در این مصاحبه زده، اگرچه زبانه‌های جهات درخور توجه است، اما نفس انجام مباحبه‌ای با این

بقیه در صفحه ۴

پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار به ملت ایران

(بمناسبت سالروز ۱۶ دیماه ۱۳۵۷)

خواهران و برادران عزیز! پس از چند ماه سکوت، من امروز که مصافح با نهمین سالروز قبول مسئولیت اداره کشور بعنوان نخست وزیر است، انتخاب کردم تا با شما صحبت کنم. در آن ایام، پس از گذشت ۲۵ سال اختناق و عدم توجه به خواسته‌های مردم، وضع کشور به درجه انفجار آمیزی رسیده بود. نوجوانان ما نمیتوانند تصویر روشنی از آن روزها داشته باشند، اما جوانان بخاطر دارند که چگونه مثنی دروغ زن و شیا در لباس روحانیت، از عدم رضایت مردم سود برده و خود را به صورت مبشران آزادی کشور درآوردند. چه وعده‌ها که دادند و سپس بنا م آزادی و قانچون چه جنایت‌ها که در ۹ سال گذشته مرتکب شدند. گروه‌های فردی نیست که، بطور مستقیم یا غیر مستقیم، از گزند آنان مصون مانده‌اند.

بقیه در صفحه ۳

بمن خجسته

پدین سنگین

بر پاهای لاف‌ر

در هفتمین سال جنگ ظاهراً “ هنوز برای رژیم‌تهران فرصتی مناسب بدست نیامده است تا ضربه نهائی را برای یکسره کردن کار وارد آورد. این راه شامی رفسنجانی - که دوباره با عنوان “ مرد شماره دورژیم “ ظاهر می‌شود - گفته است.

در میانده نیمه اول سال ۶۵ خمینی گفت که کار جنگ با یدهمین امسال یکسره شود، و رفسنجانی و خا منهای در خطبه‌های نماز جمعه و فرماندهان سپاه سداران در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها به مردم بشارت دادند که سال ۶۵ پایان پیروزمندانه جنگ است.

سال ۶۵ بسر رسید و از پیروزی خبری نشد. هاشمی رفسنجانی در نقطه گردش سال گفت که جنگ به هدف‌های اصلی دست یافته است و در سال ۶۶ - سالی که سه ماهه آخر آن آغاز شده است - شاهدیایان کار خواهیم بود. سال ۶۶ هم‌اوردیبر می‌آید ولیکن نفس میلان دیگرسرم نیست. زمان هر چه بیشتر گذشت، به همان اندازه زمان مداران تهران خوش‌بینی خود را بیشتر زدست دادند.

بقیه در صفحه ۳

لسان الغیب شیراز

صدر نشین دیوان غزل

در صفحه ۶

شرح وضع و احوال کنونی کشور را شما خود بهتر میدانید ولی تصور نکنید که ما از آنچه بر شما میگذرد غافل و ناآگاه هستیم. میدانم که شما بیش از هر چیز احتیاج به گزند آنان مصون مانده‌اید.

شرح وضع و احوال کنونی کشور را شما خود بهتر میدانید ولی تصور نکنید که ما از آنچه بر شما میگذرد غافل و ناآگاه هستیم. میدانم که شما بیش از هر چیز احتیاج به

سخن رضوانی

اراده مبارک امام

وقتی افغان‌ها بر اصفهان دست یافتند و دولت صفویه به آخر رسید وضع فاجحان شباهت زیادی به وضع فاجحان تهران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی داشت.

اطرافیان محمود گروهی هنگامه گردیدند که اکثرشان خط و سواد نداشتند و آئین کشور داری چیزی نمی‌دانستند. محمود بتدریج رجال دولت صفوی را کنار گذاشت و مقامات کشوری و لشکری را به اقوام و کسان خود سپرد. امام جمعه اصفهان که فرمان از شاه سلطان حسین گرفته بود بعد از زغلبه افغان‌ها تا مدتی با خوش خدمتی نسبت به حکمران جدید مقام خود را حفظ کرد اما چون امامت جمعه مقام مهمی محسوب میشد و در آمد خوبی هم داشت بالاخره محمود تصمیم گرفت یکی از اطرافیان خود را بعنوان امام جمعه منصوب کند.

بقیه در صفحه ۴

بقیه از صفحه ۱

و اما آیا این هم "قولی" است از قول های رایج و آیا می توان پذیرفت که به واقع چرخشی در دیدگاه های تل اوپونست به جنگ و حمایت از رژیم آیت الله هارخ داده است؟

پرسش هایی است که پاسخ مسلم به آنها، با اطلاعات موجود آن نیست. زمانه مداران اسرائیل، بنیان نکرده اند که دوام جنگ، در حفظ منافع و خاصه امنیت کشورشان، نقش فوق العاده مؤثری ایفا کرده است (و البته این را با دیدیه حساب "شیرین کاریها" روزگار نوشت که چطور "اما مجاهد راه های قدس" را در تقسیم این "رحمت الهی" با "اشغالگران قدس" هم سفر و هم سفره ساخته است.)

بهر تقدیر، اسرائیلی ها از همان آغاز درگیری با یک محاسبه ساده سهم خود را از این "موهبت خدائی" مشخص کردند، با این برداشت ها که دادا جنگ:

اولاً "قدرت رزمی و اقتصادی عراق را علی رغم اتکاء به یک ثروت عظیم نفتی در هم خوادشکست و از تبدیل آن به یک کانون خطر جدی و بالفعل در پشت مرزهای اسرائیل مانع خواهد شد.

ثانیاً "اتفاق (ولو همیشه نیم بند) اعراب را بیش از پیش خوادپوساند و لاقلاً از توجه به اسرائیل منحرف خواهد ساخت.

ثالثاً "مهم تر از همه این ها، مشکل فلسطین را نه فقط در چشم اعراب بلکه همچنین در محنتی بین المللی به یک حکایت فراموش شده مبدل خواهد کرد و در همان حال، در ردیف آثار رنجی جنگ و مثلاً "در قلمرو ملامت سنگین و سودآور اسلحه و یا آن گونه که برخی از سیاست پيشگان اسرائیلی اعتراف کرده اند، در جهت کمک به کاهش هزینه های امنیتی نیز فرصت های شیرینی در اختیار اسرائیل خواهد گذاشت.

بنابر این فهم آن دلایلی که "منافع" تل اوپووتهران را مخصوصاً "در حفظ شرایط جنگ، به هم گره زده است، حتی پیش از زلو رفتن فضا تحت "ایران گیت" نیز دشوار نبود، افشای ماجرا های پشت پرده "تهران - تل اوپو - واشینگتن" تنها پاسخ به این پرسش را آن ساخت که: از چه رو اسرائیلی ها اصرار داشته اند تا دست آمریکا را نیز به زیادهای سیاسی خود در منطقه بند کنند؟

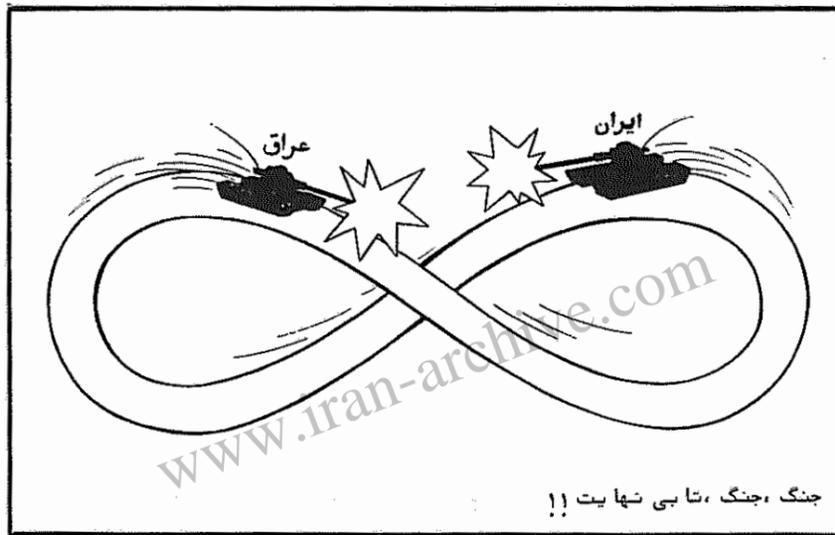
اول بار این اعترافات مک فارلینس رئیس اسبق شورای امنیت ملی ایالات متحده، و از با زبیران دست اول معرکه "ایران گیت"، بود که بنیان دقتا را شکافت.

نقل اوطی با زجوئی های (کمیتتهی تا ور) و پس از آن در کمیتهی مشترک مجلسین سنا و نمایندگان، مسلم ساخت که سوادت بنیان "ایران گیت" از آغاز تا انجام با کوشش و صراحت اسرائیل جور شده است.

از توضیحات اوست: "نیر، از صاحب منصبان وقت در دولت اسرائیل، برای نخستین بار، امکان آزادی گروگانها را در قبال فروش اسلحه با من در میان گذاشت ولی من آنها را دوری کردم که چنین

محبتهای "نوظهور"

قطع جنگ ابراز علاقه کرده، در میان های راه با "سیاستی" جور شده که هیچگاه برپایان این غائله نظر مسا عدی نداشته است؟ بهر صورت از همه آن چه بدنبال با زجوئی ها و افشاگریهای چند ماهه، به عنوان یک واقعیت مسلم پذیرفته شد یکی هم این نکته بود که "ایران گیت" از ریشه ها مخلوق سیاسی بوده است که از همان ابتدای جنگ در تل اوپو قسوام گرفت و عملاً به یک خط اساسی در سیاستهای منطقه ای اسرائیل مبدل شد.



خوانندگان ما شاید بخاطر میا ورنده که در تحلیلی بر این نظریه کیددا شتیم که "اگر این سیاست، در کوتاه مدت بتواند تمنیای اسرائیل را در منطقه برآورد و مخصوصاً "در کنار این فاجعه ویرانگر (غوغای فلسطین) را خاموش یا نیمه خاموش کند - در درازمدت گرهی از این کلاف پیچیده و کور نخواهد گشود و این سهل است اسرائیل را در پراس این حلقه عظیم دشمنی ها، خواهد تا خواه با کین جوئیها و خصومت های تازه تری مواجه خواهد ساخت." تردیدی نیست که تا کنون دوام جنگ اگر نه تمام، دست کم چندی از درخواست های اسرائیل را پاسخ گفته است - عراق نه حالا که حتی سالها پس از این نیز نیروی قابل اعتنائی در خط دشمنی با اسرائیل نخواهد بود - انکارنا پذیر است که در طی این هفت سال گذشته، وقوع تجا و ز مجددی از سوی اعراب بر ضد اسرائیل حتی قابل تصور هم نبوده است - جای شک نیست که در این با زار گرم خرید و فروش اسلحه، خزانهای اسرائیل بخصو در مرحله ای که با مشکلات اقتصادی بسیار دست بگریبان است، بی نصیب از دریافت های کسلان نبوده است با این همه طراحان سیاسی این کشور سخت در اشتبا هند اگر از دوام این جنگ و مخصوصاً "با دکردن ملاه های حاکم در ایران، شماری بیش از یک داریوی مسکن طلب کرده اند.

حوادث خونبار و پرهیبت اخیر در نوار غزه و ساحل غربی رود اردن و بیت المقدس و حتی مناطقی جدا از سرزمین های اشغالی مسلم ساخت که معضل فلسطین، در سایه جنگ خلیج فارس نه فقط رنگ نیاخته

معامله ای برای ما مقدور نیست، معیذا موضوع را به اطلاع رئیس جمهوری خواهم رساند و جواب او را ابلاغ خواهم کرد." مک فارلین در دنیا لای توضیحات خود اضا فاه میکند: "... همانطور که پیش بینی میکردم با زتاب رئیس جمهوری با تاء کید برای این که ایالات متحده به هیچ وجه نمی تواند از تعهدات خود مبنی بر تحریم فروش اسلحه به تروریست ها و دولت های مولد تروریسم عدول کند، منفی بود، بنا بر قرائی که

داشتیم پاسخ ریگان را به واسطه اسرائیلی ابلاغ کردم و گمان من در آن هنگام، این بود که مسئله بکلی منتفی شده است. اما دو هفته بعد با دیگر "نیر" به سراغ آمدن این با رپیشنهادت زای آورده بود که بموجب آن ایالات متحده مستقیماً "در ملامت اسلحه دخالتی نداشته، اسرائیل سلاحهای مورد تقاضای تهران را از ذخایر خود تاء مین میکرد با این شرط که آمریکا هر چه سریع تر جای خالی آنها را پر کند.

مک فارلین ادا می دهد: "طبعاً این پیشنهاد را هم با رئیس جمهوری در میان گذاشتم و او ایسن روش را پذیرفت."

سرهنگ نورث و دریا دارپویندگستر نیز در جلسات با زجوئی کنگره نقش تشویق کننده ای اسرائیل را انکار نکردند و جالب توجه است که نورث در جواب سنا تورنسان رئیس کمیتهی تسلیحات سنا و عضو برجستهی دستگا رهبری حزب دمکرات، که سوءال کرد: "آیا آمریکا و اسرائیل در قبالب جنگ ایران و عراق از سیاست هماهنگی پیروی می کنند؟" - بی آنکه نظر خود را بشکافد، به این توضیح اکتفا کرد که "ما میدانستیم در همه زمینها دیدهای ما و آنها (اسرائیلی ها) یکسان نیست ولی در جهت تقویت جناح معتدل و غرب گرا در رژیم اسلامی و در درجهی دوم دستیابی به گروگانها، اختلاف نظری در میان ما نبود.

روشن بود که پرسش سنا تورن "نان" بصورت تلویحی، متوجه طرح این مسئله است که چگونه دولت ایالات متحده که دادا "بر

که با دتا زهای نیز یافتا است. بررسی ها ئی که اخیراً "در سیاست راهی از منو سات تحقیقاتی غرب صورت گرفته بروشنی نشان می دهد که رگه های محسوسی از گرایش های بنیان دگرائی اسلامی در حرکات فلسطینی پرورش یافته و روبه افزایش است و این همه خود بیان کنندهی این واقعیت است که مشکل فلسطین از رهگذر سیاست های "از امروز تا فردا" رفع شدنی نیست و بمصلحت اسرائیل است که توجه خود را بسوی شیوه ها و راه های منطقی بگرداند، که مسلماً "وجه المصالحه" قرار دادن زندگی دیگران در شمار آنها نیست.

دولتمردان اسرائیل با دید پذیرنده که با سوخت رساندن به این کانون مرگ و نهدام، خواهند تا خواهر قضاوت ملت ایران اشسر خواهد گذاشت، که بی هیچ گفتگو، در سراسر منطقه نادره ملتی است که پشت پشتر فرهنگ مدراگر خود از منازعات قومی و نژادی برهیز داشته است. طراحان سیاست های منطقه ای اسرائیل بسا یسد قبول کنند که این فاجعه ای ایران سوز، سرانجام پایانی خواهد داشت - سندی در میان نیست که آنرا به ابدیت دوخته باشد - مسلماً "زمانی نیز خواهد رسید که از این رژیم جهانی که چون دملی چرکین و پردرد برپیکرهی ملت ایسران نشسته است نشانی نخواهد بود و طبیعاً مهلتی پیش خواهد آمد که این ملت با همه دستهای که تنور این وانفسای مرگ را تا فتها ندبه تسویه حساب بنشیند و مواضع خود را در همه را ببطه با معیار عقل و تجربه و سا بقه شالوده بریزد.

اسرائیل تا کنون ادعا کرده است که "مقصود از زساندن سلاح به ایران، نه تقویت رژیم، بلکه کمک به ارتش ایران و مردم ایران بوده" و این را دلایل مشروعیت عمل خود ساخته است.

این یک "استدلال" نیست، احتجاج تمام عیار است در آن حد زستی که گمسان نمی رود که حتی کودکان دبستان را نیز اقناع کند. طلب فوری ملت ایران قطع فاجعه است که می رود ایران را به یک دشت سوخته - بیک ویرانه - به سرزمین فلجها و کورها و زندگی باخته ها مبدل کند.

این حساب هرگز و هرگز از قضاوت مردم ایران دور نخواهد شد که اگر دست سوداگران مرگ از هردوسوی این سفره خون کوتاه بود، تا کنون این داستان جاسوزبسه آخ رسیده بود.

حکایت غریبی است - این یک به دوستی با ملت ایران میلاد و آن یک به دوستی با ملت عراق سینه چاک میزند و در این میان دولت ایران و عراق اندک سدر آتش چنین "محبتهای" نوظهور و ناخواسته کباب میشوند.

مسئله ای اساسی ملت ایران، حضور رژیم جهانی ملاحا است: رژیمی که در ذرات وجودش دشمنی با ایران رسوب کرده است، رژیمی که خود آشکارا قرار میکند به "ایران زدائی" کمر بسته است، رژیمی که جنگ را شیشهی عمر و جانی را ستون خیمه ای خود ساخته است ...

اراده مبارک امام

بقیه از صفحه ۱

وزیر خود را طلبید و گفت فرمائی برای فلان کس بنویس که از امروز ما مجمعها اصلاحی نخواهیم بود. وزیر گفت اگر اراده مبارک برتعمیر ما مجمعها را گرفته است لاقلا از ما بفرمائید این مقام به شخص حاشیای صلاحیت تفویض شود.

محمود پرسید عیب این شخص چیست؟ وزیر گفت سواد ندارد. گفت مشکلی در کار نیست، یک فرمان سواد هم بسرای او بنویس!

فرمان اخیر حضرت امام خمینی در مورد " شروط الزامی" یکی از همان نوع فرمانهاست که مشکل شرع و عرف و مقررات و قوانین و احکام و مواظبت را در رابطه بین دولت و مردم یکجا حل میکند.

آقای سرحدی زاده وزیر کار جمهوری اسلامی، نامه‌هایی به محضر مبارک حضرت امام خمینی رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی نوشته و استفتاء کرده بود که آیا میتوان برای واحدهای صنعتی و کارگری کسبه از امکانات و خدمات دولتی مانند برق، تلفن، سوخت، مواد اولیه، ارز، بنسدر، جاده، سیستم‌های و سیستم‌های تکمیلی استفاده میکنند "شرایط الزامی" برقرار کرد.

حضرت امام در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ماه پاسخ داده اند: " بسمه تعالی - در هر دو صورت چه گذشته و چه حال، دولت میتواند شروط الزامی را مقرر نماید!"

" شروط الزامی" یعنی چه؟ به زبان خیلی ساده یعنی این کسبه دولت میتواند در حق استغادهای زبرق و تلفن و پست و تلگراف و جاده و فرودگاه و ارز و مواد اولیه و سیستم‌های و بنا تکمیلی را برای بناهای اقتصادی و صنعتی و حتی دکاکین و مغازه‌ها منوط به یک تعهدی قید و شرط و نامحدود بکنند و بگویند در قبال این خدمات، اشخاص ملتزمند آنچه را دولت میگوید و میخواهد، بی چون و چرا بپذیرند.

حضرت امام مرقوم فرموده اند: " در هر دو صورت چه گذشته و چه حال... مقصود این است که "الزام" از امروز آغاز نمیشود و چنین نیست که بعد از این، هر کس تقاضای انشعاب برق بدهد یا بگوید برق میدهم بشرط آن که فلان تعهد را قبول کنی، خیر! این قانونی است که عطف بما سبق میشود و عقدی است که احتیاج به صیغه ندارد.

پس از آن که فرمان مبارک امام در باره استعلام وزارت کار و شرف صدور باقی نماند، آقای وزیر کار و متعاقباً آقای نخست وزیر مدعی شدند که فرمان امام، حتی از نظر موضوعی هم عمومیت دارد و نه فقط در مورد قانون کار، بلکه در هر مورد دیگری دولت میتواند به استناد آن عمل کند. شورای نگهبان که مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی موظف است مواظبت را بکشد و مواظبت با شد در کشور اسلامی سرسوزنی از احکام شرع و اصول قانون اساسی

تخلف نشود، حیرت زده‌ها مه‌یی به محضر مبارک حضرت امام معروض داشت و بر حسب سابقه، لایحه منتظر بود جوابی دوپهلوی از ناحیه امام دریافت کنند که نه سیخ بسوزد و نه کباب. اما پاسخ امام، این بار هیچ شباهتی با پاسخ‌های سابق ایشان در موارد مشابه نداشت. مرقوم فرمودند: استنباط دولت صحیح است، شرایط الزامی محدود به مورد خاصی نیست. دولت در تمام موارد در تمام مسائل میتواند آن را مستند تصمیمات و اقدامات خود قرار دهد!

حالا نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی بروند تا دلشان میخواهد در لایحه دولت بحث کنند که کدام ماده را باید حذف یا اضافه کنند، کدام ماده را باید برداشته و فقهای شورای نگهبان هم مختارند هر چه بیشتر ذره بین را روی مصوبات مجلس شورای اسلامی بچرخانند تا ببینند کجایش مغایرتی با اصول اساسی و کجایش با شرع انور است!

سلطان محمد فتح وقتی قسطنطنیه را در محاصره گرفته بود جاسوسی به داخل شهر فرستاد که برای او خبر بیاورد. جاسوس رفت و خبر آورد که در شهر هیچ خبری

بقیه از صفحه ۱

آب و تاب، آن هم درست همزمان با تجدید و صیقلی شدن معنی، معنای خاصی می‌گیرد، بویژه اینکه بدون تأیید یا انارش احمد خمینی که عملاً سرپرستی دوروزنامه، کیهان و اطلاعات را بر عهده دارد، چنین مصاحبه‌ای صورت نمی‌گرفت تصویرهایی که از فرسنگانی در متن مصاحبه چاپ شده است، خواه ناخواه جلب توجه می‌کند. حالات صورت و دست‌ها به گونه‌ای است که در بیننده تصویر سیاه سیاه سرداری بخته، دوراندیش، مسلط و دارای حضور ذهن را القا کند.

چنین چهره‌سازی از فرسنگانی به وسیله روزنامه، کیهان تنها بدین منظور نیست که نشان داده شود برای دگرگون شدن از روزه‌خوان دیروز به سیاستمدار امروز راهی دراز پیموده است؛ بلکه در عین حال این تلاش نیز صورت می‌پذیرد تا به ایرانیان و جهان‌نیان نشان دهد که مرد نیرومند رژیم اسلامی همچنان هاشمی فرسنگانی است و اوست که پس از مردن خمینی محسنه، سیاسی را زیر تسلط خود خواهد گرفت.

بیش در آمدی که "کیهان" بر مصاحبه نوشته است نیز درخور توجه است بعضاً چنین می‌خوانیم: از سر تعوی دیدار آمده ایم، نه تنها برای مصاحبه، نذر سوگواری دیدار راجع به ساعت پیش از دیدار در باره سیاست‌کاسته بودیم... از انتهای خیابان فردوسی تا مجلس همه چیز سوی سیاست می‌داد... دور تا دور اتاق بیست متری دفتر ایشان که در سوی عطرملایم گل محمدی ساور بود، آنگاه، تدیمی و رنگ و روخته حیده شده بود... آقای هاشمی در فاصله‌های کوتاه

نیست الا آن که دو گروه از کشیش‌ها در کلیسای بزرگ "سنت سوفی" مجادله دارند. یک دسته میگویند قضیه معراج، جسمنا سوتی مسیح بود که به آسمان عروج کرد و دسته دیگر معتقدند جسم لاهوتی او بود. روز بعد، سلطان محمد فرمانده توپچیان سیاه خود را طلبید و گفت میخواهم گنبد سنت سوفی را نشانها نکنی و چنان بزنی که ناسوت و لاهوتش یکجا به آسمان برود!

با فرمان اخیر، حضرت امام خمینی لاهوت و ناسوت را یکجا نشانها گرفت، مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، بموجب این فرمان هر دو، سکه یک پول میشوند و احکام شرعی همان قدر میتوانند دولت را محدود کنند که مقررات قانونی. حکومتی که امام خمینی تاسیس کرده است هیچگاه یک حکومت قانونگرا نبود.

انقلاب اسلامی اصولاً حرکتی بود برای پایان دادن به حاکمیت قانون و جابجایی کردن آثار انقلاب مشروطه. این رادار گرما گرم انقلاب خیلی‌ها نخواستند قبول کنند ولی بعد از "پیروزی ۲۲ بهمن" که حضرت امام شیفتگی خود را به آراء و افکار شیخ فضل الله نوری علنی کرد دیگر جای تردید و انکار نماند.

از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ایران با "انقلاب مشروطه" وداع کرد و در مسیر "انقلاب مشروطه" افتاد در حالی که اکنون معلوم میشود "مشروطه" نیز چندان با مسزاج آیت الله خمینی سازگار نیست. استناد

به شرع و مقررات شرعی تا جایی بسرای آیت الله صرف داشت که میتوانست در جهت قانون زدایی و متزلزل کردن نهادهای قانونی مفید واقع شود. حال که مجلس قانونگذاری به دلگشا نه‌یی تبدیل شده و برای قوانین زمینی اعتباری باقی نمانده است دیگر چرا باید حکومت گرفتار مقررات دست و پاگیر شرعی باشد و ناساز و ادای آخوندها و اعضای شورای نگهبان را تحمل کند؟ قانون یعنی اراده مبارک حضرت امام. هما نظر که لوئی چهاردهم نیز میگفت دولت یعنی من!



هم‌میهنان عزیز!

هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار میدهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

مردی گفت پیرا: چه کنم که خلاصی به ریح اندرم از این که به زبانت من می‌آیند و اوقات مرا از درد اینان تشویش می‌یابد. گفت هر چه دروینا بند، مرا اینان را وامی‌دهد و آنچه توانا کنانند، از اینان چیزی نخواه که دیگر کرد تو نگردد. سعدی - گلستان

سیاستمدار فیلسوف

اینها محاسنی است که وجود آیت الله رفسنجانی، به تعبیر روزنامه، کیهان، بدانها آراسته است. وی در این مصاحبه با صد هزار جلوه بیرون می‌آید، چنان که می‌تواند حتی ما به رشک خمینی شود.

وقتی خمینی می‌تواند رفسنجانی را رشک برد، تکلیف منتظری و خامنه‌ای و دیگران خود به خود روشن است. این چهره آراشی نشان می‌دهد که رفسنجانی در موقعیت چندان استواری قرار ندارد. به همین دلیل خطر آن را پذیرفته است که موضوع تملقی چنین می‌آید که می‌تواند از شرم خیس عرق سازد.

این مصاحبه بی‌کمان بی‌ازیا زبانی رفسنجانی جواز چاپ یافته است. معنایش این است که وی آنگاه نه‌باید استقبالی خطری رفته است که در چنین تملقی... کوشی‌هایی وجود دارد. معمولاً انسان در دو حالت خطر می‌کند: یکی اینکه چیزی نداد ز دست بدهد، و دیگری آن که بسپاری چیزها را ممکن است از دست بدهد. در مورد رفسنجانی مسلماً "این حالت دوم صادق است."

حساب او این است که اگر پیش از سرک خمینی میخ خود را محکم نکند، دیگر هرگز نمی‌تواند بکوبد. او شتاب زده است، و معمولاً آدم‌های شتاب زده بیشترین و بزرگترین اشتباه‌ها را می‌کنند.

به جمع ما چشم می‌دوزد، با نگاه‌های پرسنگر، لبخندی پرمعنی، چهره با صلابت و آسنا... گوئی در اتاق آرکستری ۲۰ میلیونی دار در سوئد و بیروزی سر می‌دهد... موسیقی کلام... ارزش‌های واقعی و بی‌مفهوم خود را در چهره رئیس مجلس پیدا می‌کند... هوشمندی، صراحت، فراست او را در جواب‌هایی می‌توان دید که مرزهای تخیل و تفکر را درهم می‌ریزد... سیاست را در این اتاق ۲۰ متری می‌توان معنی کرد. جدی، عمیق، اساسی... نویسنده، بیش در آمد مصاحبه، پس از آن که این جابجایی‌های دل‌بهم‌زننده را از رفسنجانی بعمل آورد، وارد مستنن مصاحبه می‌شود و رفسنجانی همان است که بود: همان دروغ‌ها، همان لاف‌زنی‌ها، همان برده‌بوشی‌ها، همان وارگان از فرط تکرار شده شده.

در جمهوری اسلامی تملقی ابعدای یافته است که با بدترین روزگار در تاریخ ایران قابل مقایسه است. ولی تاکنون تملقی‌های بزرگ فقط به خمینی و دربارها، خمینی گفته می‌شد، حال آنکه این بار مهمترین روزنامه، رژیم دار جمهوری، کسی دیگر را می‌آراید. غرض بی‌کمان این است که با بزرگ کردن و آراستن این چهره، دیگران در سبب قرار گیرند و کم‌رنگ بنمایند.

سیاستمدار فیلسوف، ادیب و سخنور جدی اما در عین حال طنز زود لغزیب -

فرهنگ ایران

محمد جعفر محجوب

لسان الغیب شیراز

صدر نشین دیوان غزل «۴»

سرود مجلس است اکنون فلک به رقص آرد
که شعر حافظ شیرین سخن ترانه تست
اگر کسی این غزل را بخواند ز سوابق کار آگاه
با شد آن را غزلی عاشقانه می بیند که گویا خواه آن را برای
معشوق خویش سروده باشد. اما اگر بداند نیم که بخش بزرگی از
زندگانی حافظ در دوران حکمرانی شاه شجاع گذشته و حافظ
با او مناسبات دوستانه داشته و چندان باره صراحت در غزل های
خود از او نام برده است :

سرخرها تف غیبم رسیدم زده به گوش
که دور شاه شجاع است می دلیر بنوش

قسم به حشمت و جاه و جلال شاه شجاع
که نیست با کسم از بهر مال و جاه نزاع

نیز اگر بداند نیم که شاه شجاع مردی زیبا روی و خوش اندام
بوده و بدین زیبایی مردانه خود می نازیده و دوست
می داشته است که او را بدین صفت ها ستایند، و نیز وقتی
بدان نیم که یکی از لقب های شاه شجاع ابوالفوارس بوده
و خود را در یکی از شعرها با این لقب را یاد کرده است :

ابوالفوارس دوران منم شجاع زمان
که همچو من پسری مادر زمانه نژاد
کلمه " شسوار " ترجمه ترکیب عربی ابوالفوارس
است و به احتمال بسیار قوی تمام غزل های از حافظ
که در آن این کلمه مرکب به کار رفته خطاب به شاه شجاع
و در ستایش او سروده شده است مانند غزلی بدین مطلع :

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است
یا رب این تاء تیر دولت در کدامین کوب است
که در طی آن فرماید :

شسوار من که همه آینه دار روی اوست
تا خورشید ببلندش خاک نعل مرکب است
تا ب خوی بر عارضش بین کاف تا ب گرم رُو

در هوای آن عرق تا هست هر روزش تب است
وقتی از این نکات آگاه می داشتیم و با توجه
به اینها غزل " رواق منظر چشم من ... " را با ردیگر مطالعه
کنیم می بینیم هیچ لفظی در آن نیست که نتوان آن را
برای پادشاهی جوان و زیبا به کار برد و در حقیقت آن کس که
در این غزل در لایس معشوق تجلی کرده است کسی جز
ممدوح او نیست.

اینک به عنوان نمونه ای دیگر بدین غزل که یکی از شاه
غزل های شاه شجاع است توجه فرمایید :

آنکه با مال جفا کرد چو خاک راهم
خاک می بوسم و عذر قدمش می خواهم
من نه آنم که به جور ز تو بونالم حاشا
بندم معتقد و چاکر دولست خواهم

بسته ام در خم گیسوی تو امید دارم
آن مبادا که کند دست طلب کوتاهم
ذره خاکم و در کوی تو ام وقت خوش است
ترسم ای دوست که با دی ببرد ناگام

صوفی صومعه عالم قدم لیکن
حالیبا دیرمغان است حوالست گاهم
بیرمیخانه سحر جام جهان بینم داد
واندر آن آینه از حسن تو کورد آگام

با من راه نشین خیز سوس میکده ای
تا در آن حلقه بختی که چه صاحب جاهم
مست بگذشتی و از حافظت اندیشه نبود
آه اگر دامن حسن تو بگیرد آهم

غزلی است حاکی از معذرت خواهی آمیخته با شکوه که به
بیت های بسیار زیبا و بلند عرفا می پیوندد و تخلص
شاعر نیز در پایان آن می آید. اما یکی دیگر از ویژگی های
شعر شاه شجاع این است که در موارد متعددی بینیم پس از
بیت تخلص یک و گاه بی دو بیت دیگر افزوده شده و بیست
صراحت یا به کنایه نام ممدوح در آن آمده است. احیاناً
این کار برای آن بوده است که اگر شاعر یا خواننده گان
شعر او نخواهند شعری در مدح کسی بخوانند، آن یک یا دو
بیت را از پایان غزل حذف کنند. مثلاً همین غزل خطاب
به شاه جلال الدین توران شاه وزیر معروف و وفادار
شاه شجاع سروده شده و حافظ پس از تخلص از او در این بیت
نام برده است :

خوشم آمد که سرخس روخا ورمی گفت
با همه پادشاهی بنده توران شاهم
این کار را به تکرار در دیوان شاه شجاع می توان مشاهده کرد.
مثلاً با یکی از غزل های بی نظیر او این غزل است :

ای که بر ماه زلف مشکین نقاب انداختی
لطف کردی سایه ای بر آفتاب انداختی
تا چه خواهد کرد با ما تاب و رنگ عارضت
حالیبا بیرونش نقش خود بر آب انداختی

گوی خوبی بردی از خوبان خلق شادباش
چاکر کیخسرو طلب کافر سایه انداختی
هر کسی با شمع رخسارت به وجهی عشق باخت
زان میان پروانه را در اضطراب انداختی

طاعت من گرچه زمستی خرابم ردمکن
کا ندرین شغلم به امید خواب انداختی
کنج عشق خود نهادی در دل ویران ما
سایه دولت برین کنج خراب انداختی

زینها را ز آب آن عارض که شیران را از آن
تشنه لب کردی و گردان را در آب انداختی

ایرج در آن دفتر آمده بود از او بپنداشت و تمام آن ها را
(که قسمتی از او و اندکی هم از دیگران بود) استنساخ
کرد و در دیوان ایرج آورد. از جمله آن ها قطعه ای بود
با این مطلع :

ای به درگاه تونیبا ز همه
کرم تست چاره ساز همه
چندی بعد یکی از فضلا از ایران در ضمن نامه ای به یکی از
دوستان خود نوشت : ... قطعه شعری با این مطلع :
ای میر محمد صالح جغتایی است که معاصروشا گردجا می
بوده و در مجمع الفصحا و تشکده آذروا بدع البدایع به
نام وی ثبت شده است .

نویسنده آن قطعه را از آخرین چاپ دیوان ایرج بیرون
آورد، اما در کرم جستجو وقتی بدین قطعه برخورد
کرد به خط ایرج در آن مجموعه ثبت شده بود، حتی به ذهنش
نیامد که این شعر از نظر لفظ و معنی به شعر ایرج نمی آید.
همان قرینه ضعیف، دیدن شعری به خط ایرج، اوراق
کرده بود که این قطعه از او است .

بها احتمال نزدیک به یقین نخستین نسخه غزل های خواجه
به خط خود او نوشته شده بوده است و گرد آورندگان دیوان
عزیزی آن را از روی خط او و تدوین کرده اند. آنچه از
شعرهای دیگران در قدیم ترین روزگار آن، در سال های
نزدیک به مرگ خواجه وارد دیوان او شده (مانند قصیده
مسعود سعد غزل سلمان و قطعه امیر معزی) با این نسخه ای
به خط حافظ آن ها موجود بوده باشد، یعنی تا عصر
آن ها را برای خود یادداشت کرده و پس از او گرد آورندگان
دیوانش به صرف آن که این شعرها را به خط خواجه
یاخته اند، بی تاء مل درسیک و شیوه سخن، یا جستجو در
دیوان های دیگر آن ها را از حافظ پنداشته و وارد دیوان
وی کرده اند و این ها غیر از آن شعرها است که پس از شهرت
یا فتن شعر خواجه دیگران به دلایل گوناگون به دیوان
او لاحق گردیده اند.

آنچه غیر از غزل در دیوان خواجه آمده است در حقیقت
چیزی به قدری نمی افزاید. قصیده های او اگر چه
فصیح و زیبا و بلند است در برابر غزل های او درخششی
ندارد. قطعه های وی به کار محققان و شناخت معاصران
خواجه و حوادث دوران زندگی او می آید. به عقیده استاد
خا نری هیچ یک از رباعیات منسوب به حافظ چه در
لفظ و چه در معنی ارزش و اعتبار چندانی ندارند و برتر
و شایسته این شاعر بزرگ غزل سرانمی آید. (ص ۱۹۴)
دیوان (در واقع این غزل ها است که حافظ را حافظ
ساخته است. اکنون باید دید در این غزل ها چه معانی و
مفاهیمی نهفته است و شاعر در کار سرودن آن چه فست و
فن های به کار بسته که این سان محبوب دل ها و
پسند خا طرها افتاده است ؟

در آغاز این بحث باید عرض کنم که حافظ در یکی از ادوار
بسیار ربود آشفته تاریخ ایران می زیسته است. هر گوشه
مملکت به دست امیری فاسد و طماع و خون ریز افتاده بود
و کشمکش های بی پایان در میان ایشان وجود داشت و
مردم نگویند بختی بران بودند که چو آب این هرج و مرج ها
و لشکر کشی ها و آدم کشی ها را می خوردند. خوش بختان
شادروان دکتر قاسم غنی روی ارادت به خواجه کتابی به
نام " تاریخ عصر حافظ " تاء لیف کرده و جزئیات
حوادث تاریخی آن روزگار را در آن آورده است. سبب
مطالعه آن بسیار عبرت انگیز است. در چنین

روزگاری برای مردمی مانند خواجه امکان نداشت که به
شاد غری ببرد زده، اما جانان میران وقت را نگاه نداشت
و یاد ای از ایشان نگیرد. از این گذشته احتمالاً وی از
دیوان مقرر نیز دریافت می کرده و حتی قطعه ای در
" تقاضای وظیفه " در دیوان او ثبت است. از سوی دیگر
حافظ، با آن ذهن آسمانی دیده بود که شعر ستایش آمیز و
قصیده مدیحه پس از در گذشت مداح و ممدوح که می شود و
می میرد، وی حال و روز دیوان شاه عرائی می نماند فرخی و
عصری و معزی و نوری را دیده بود. بنا بر این سعی کرد
تحولاتی در کار ستایش پدید آورد که شعرا و در عین حال که
در ستایش کسی سروده شده ظاهراً ستایشگرانه نداشتند.
نخستین کار بزرگ حافظ، که شاه پدیدار او و نجیب
استادانه آن در ادب فارسی منحصر به فرد باشد، این بود
که لایس معشوق را بر تن ممدوح کرد. به این غزل توجه
بفرمایید :

رواق منظر چشم من آستانه تست
کرم نمای و فرود آ که خا خا نه تست
به لطف خال و خط از عارفان ربودی دل
لطیفه های عجب زبرد ام ودانه تست
دلست به وصل گل ای لب لب سحر خوش باد
که در چمن همه گل با تک عاشقانه تست
علاج ضعف دل ما به لب حوالست کن
که آن مفرح یا قوت در خزانه تست
به تن مقصرم از دولت ملازمتت
ولی خلاصه جان خا آستانه تست
من آن نیم که دم نقد دل به هر نوعی
در خزانه به مهر تو نشانده تست
تو خود چه لعبتی ای شسوار شیرین کار
که توستی جوفلک را م تا زیا نه تست
چه جای من که بلغزد سپهر شبنم با ز
ازین حیل که در انبانه بهانه تست

اگر آخرین چاپ معتبر دیوان حافظ (چاپ استاد
خانلری) را ملاک اعتبار قرار دهیم آنچه از آثار حافظ در
آن گردآوری شده عبارت است از :
۱ - درجده اول ۴۸۶ غزل که در مجموع مرکب از ۴۰۲۸
بیت است. از این قرار در متوسط بیت های هر غزل
۸/۳۰۸۶۴۱۳ یعنی کمی کمتر از ۸/۳۱ بیت می شود.

۲ - مجموع باقی انواع شعرهای او (با غزل های که به
عنوان مشکوک در این چاپ آمده) یعنی ترکیب بند (۱)
قصیده ها (۴) (مصحح دیوان، قصیده جوزاسرنها ... در
مدح شاه منصور که معمولاً در ردیف غزل ها نوشته می شد
از آن جا بیرون آورده و جزو قصیده ها ثبت کرده است)،
قصیده عربی (۱) مثنوی ها (۳) ساقی نامه مثنوی نامیه ،
قطعات (۵۲) فردیات (۵) رباعی ها (۶۲) غزل های
مشکوک (۳۸) که در جلد دوم آمده فقط ۸۶ بیت است که اگر
۲۶۰ بیت غزل های مشکوک را از آن کم کنیم بیست و
ششم بیت نمی ماند و از این قرار رکب شعرایی که در
چاپ استاد خانلری وارد متن دیوان حافظ شده ۴۶۳۸
بیت است که بنا به تصریح مصحح دیوان، بعضی از آن ها
نیاز خواه نیست منتهی چون در اکثریایا تمام نسخه ها
بوده، مصحح ناچار شده آن ها را در متن قرار دهد. " مثلاً"
غزلی با این مطلع :

بروبه کار خود ای واعظ این چه فریاد است
مرا فتاده دل از کف تو را چه افتادست

در مثنوی جمشید و خورشید سلمان ساوجی آمده است و در
این مثنوی که بر طبق یکی از قالب های شعری متداول
در آن زمان جای به جای در میان ابیات مثنوی غزلی و
گاهی رباعی می آورده اند ... چندین غزل دیگر هست که
همه از خود سلمان است و در بیت تخلص این غزل " برو
فسا نه بخوان و فسون مدم حافظ " که در منظومه سلمان
در وسط غزل واقع شده به جای " فسون مدم حافظ " عبارت
" فسون مدم بسیار ... " آمده است. با این حال چون در
هفت نسخه قدیم و معتبر دیوان حافظ این غزل به نام
او ثبت است تا گزیر آن را در متن قرار دادیم. (ص ۱۱۴۲
جلد دوم حافظ خانلری)

علاوه بر این در میان قطعات همین دیوان (در ذیل
شماره ۵) این دو بیت آمده :

سال وفال و مال و حال و اصل و نسل و تخت و بخت
با دست اندر شهریاری بر قرا روبرود ام

سال خرم فال نیکومال و افرا خا غشوش
اصل ثابت نسل باقی تخت عالی بخت برام

و در زیر آن قید شده است : این دو بیت مقطع یکی از قصاید
امیر معزی است (ص ۱۰۹۰) اما برای آن که علت این
گونه رفتاری ها روشن شود به این توضیح استاد خانلری
توجه فرمایید :

" هیچ نسخه ای از دیوان حافظ نیست که از اشعار
الحاقی یا منسوب و متعلق به دیگران خالی باشد. در
قدیم ترین نسخه کامل دیوان (مکتوب در سال ۱۰۸۱۳)
یک قصیده از مسعود سعد سلمان مندرج است با این مطلع :

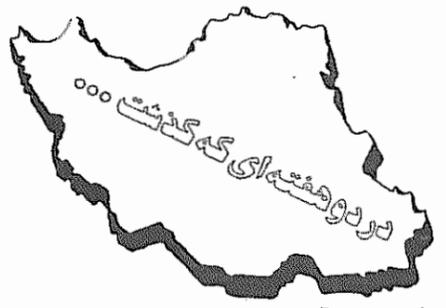
دل زمانه بی حدمی نیاساید
تنم زرنج فراوان همی بفرساید

و اگر هم این قصیده در دیوان مسعود سعد وجود نمی داشت
با زهر کس که با شیوه های شعروشا عری فارسی در ادوار
مختلف آشنا باشد به آسانی درمی یابد که این شعر نه
تنها از حافظ بلکه حتی از معاصران و شاعران دوران
زندگی او نیز نمی تواند نبود. (ص ۱۱۴۱ - ۱۱۴۲) خوش
بختانه استاد این قصیده مسعود را فقط بدین دلیل که
در قدیم ترین نسخه دیوان حافظ وجود داشته در دیوان
و حتی درج " اشعار مشکوک نینبیا ورده اند.

اما واقعاً چرا چنین شده است؟ شعرهای دیگران، حتی
کسانی مانند معزی و مسعود سعد در قدیم ترین نسخه های
دیوان حافظ چه می کنند؟ البته فهمیدن نکته چندان
دشواری نیست که وقتی دیوان حافظ شهرت و محبوبیت و
رواجی تمام یافت و شاهان و شاهزادگان و امیران و
وزیران طالع نوپسند و مقام بلند کردن و " تصحیح "
و " تکمیل " آن شدند، گروهی از این امر استفاده کردند
و از این یا آن دیوان ناشناخته یا کم شناخته غزلی
برگزیدند و با تبدیل کلماتی مانند " سلمان " یا " ناصر "
به " حافظ " آن را از خواجه قلمداد کردند و بر دیوان
مصحح " شاهزاده " چیزی بیفزایند و چیزی بگیرند. اما در
قدیم ترین نسخه ها، در روزگاری که هنوز مجموعه گردآوری
شده شعرهای حافظ در دست کسی نبود تا چنین سوء
استفاده ای از شهرت دیوان وی میسر باشد، در سال های
حدود ۸۱۱ و ۸۱۳ که هنوز پیش از بیست و یک سال از مرگ
حافظ نمی گذشت و بسیار رکن از معاصران وی هنوز در
حیات بودند چگونه شعر مسعود سعد به دیوان او راه می یابد؟

با آن که پاسخ دادن بدین سوال ابتدا " کشف مهمی " نیست
و آن را دلیل بر قابلیت و استعداد دوتی سواد کا مل
یا سخ دهنده نمی توان گرفت، تاکنون کسی نه با این
سوال را طرح کرده و نه بدان پاسخ داده است. نویسنده
این سطور نیز که اکنون در مقام پاسخ گویی به این
سوال است بر اثر تجربه ای که به تصادف روی داده
پاسخ این پرسش بر خورد :

در روزگاری که بنده به کار تدوین دیوان ایرج میسر
اشتغال داشت، جنگی متعلق به یکی از دوستان بسیار
نزدیک (دکتر علی رضا خان هوشی، فیلسوف الدوله
برادر خانم زهرا المعالی) به دست او رسید که در آن
شعرهایی به خط زیبای ایرج به رسم یادگار نوشته شده
بود.
نویسنده نیز در روزگار جوانی، تمام آنچه را که به خط



یکشنبه ۲۹ آذر

جمهوری اسلامی اعلام کرد نیروهای رژیم طی عملیاتی در منطقه "زبیدات" عراق واقع در ۲۰۰ کیلومتری شمال بصره ۱۵۰۰۰ تن از سربازان عراق را از صحنه عملیات خارج ساختند و پس از منهدم کردن ۴ گردان ارتش عراق، به پایگاه‌های خود بازگشتند.

عراق با تکذیب اظهارات جمهوری اسلامی اعلام کرد لشکر چهارم عراق در پی نبرد سه‌گانه که متجاوزان ۱۲ ساعت بطول آنجا میدیدند، تنها جم گسترده نیروهای جمهوری اسلامی را در منطقه "زبیدات" به عقب راند و دو تیپ از نیروهای جمهوری اسلامی را نابود کرد.

هوای پیمایی جمهوری اسلامی به لحاظ آن که ماه موران گمرک فرودگاه لندن برای کشف مواد مخدر و منفجره در هواپیماها از جودسگ‌های ویژه استفاده میکنند، وسگ در اسلام نجس است پروازهای خود را به لندن قطع کرد. مقامات گمرک فرودگاه لندن ضمن ابراز زنگشتی از این تصمیم گفتند که پیش از این هواپیماهای جمهوری اسلامی بدون اعتراض هوای به وسیله سگ تفتیش شده است.

وزارت امور خارجه دانمارک با احضار سفیر جمهوری اسلامی در کپنهاگ، بی‌دادداشت اعتراض آمیز رسمی این دولت را نسبت به حمله چند روز قبل قایق‌های جمهوری اسلامی به یک نفتکش دانمارکی تسلیم وی کرد.

دوشنبه ۳۰ آذر

شوروی که ریاست دوره‌ای شورای امنیت را برعهده دارد، پیش‌نویس بیانییه‌ای را درباره جنگ جمهوری اسلامی و عراق، که لزوم قبول راه حل صلح آمیز را به دو طرف خاطرنشان می‌کند تسلیم اعضا شورای امنیت کرد. به گفته منابع باخ دبیلما تیک ایالات متحده، انگلستان، فرانسه و سایر بزرگان غربی، از متن این پیش‌نویس که قرار بود در حکم "آخرین اظهار نظر" به جمهوری اسلامی باشد ناراضی اند.

دولت اسپانیا سرانجام روز گذشته با اعطای پناهندگی سیاسی به ۵ تن از ایرانیان جلائی وطن کرده‌ها بتدا از دانمارک به سوی اسپانیا اخراج شده و سپس از اسپانیا به سوی ترکیه اخراج گردیده بودند و از ترکیه دوباره به اسپانیا بازگردانده شده بودند. موافقت کرد. دو تن از این پناهندگان مخالف رژیم خمینی، در هواپیماهایی که آنها را از دانمارک به اسپانیا میبرد با بریدن رگ خود سعی کردند به زندگی خویش خاتمه دهند ولی خوشبختانه به وسیله پزشکی که جزو مسافران هواپیما بود نجات یافتند.

به گزارش عراق و منابع کشتیرانی منطقه، هواپیماهای عراقی بعد از ظهر امروز، ۴ فروند نفتکش عظیمی را که جمهوری اسلامی از انگلستان و لیبیا اجاره کرده بود و آنها به عنوان مخازن شناور در جزیره "لارک" استفاده میکرد بمباران کرده و آنها را به آتش کشیدند.

به گزارش بیمه لویدز لندن، قایق‌های تندرو جمهوری اسلامی ساعت ۱۵/۵ شب یک نفتکش ۱۲۲ هزار تنی لیبیایی را در آبهای ساحلی دومی مورد حمله قرار دادند.

سازمان حمایت از میراث فرهنگی ایران اعلام کرد که بدنیا لک‌وش‌های اخیر در

منطقه "قره‌باشلو" در شمال غربی ایران تعداد صدده فقره اشیا عتیقه کشف گردید که با راه‌های آن‌ها متعلق به هزار سال قبل از میلاد مسیح است.

چهارشنبه ۲ دی

یک نفتکش غول پیکر ۲۸۵ هزار تنی نیروی دریایی ساحلی دومی هدف قایق‌های تندرو جمهوری اسلامی قرار گرفت و دستخوش حریق شد.

فرانسوا میتران، رئیس‌جمهوری فرانسه که از جیبوتی بازدید میکند اظهار داشت ماه موریتان و گان فرانسه در خلیج فارس ادا می‌خواهد یا فت. وی افزود: حضور ناوگان فرانسه در دریای عمان قابل مذاکره با جمهوری اسلامی نیست.

به گزارش خبرگزاری تاس، میخائیل گورباچف، رهبر شوروی و ملک حسین، پادشاه اردن در پایان گفتگوهای خود در مسکو اعلام کردند که اختلاف نظرهای آنها درباره جنگ ایران و عراق به حد قابل رسیده است، ملک حسین موضع شوروی را نسبت به جنگ جمهوری اسلامی و عراق بسیار سازنده توصیف کرد.

پنجشنبه ۳ دی

پانزده کشور عضو شورای امنیت در جلسه‌ای سری با ریگیری تصمیم خود برای اتخاذ تدابیری جدید به ویژه اعمال مجازات علیه جمهوری اسلامی به منظور ختم جنگ تا کنید کردند. بیانییه‌ای که بدین مناسبت منتشر شد گزارشی شورا را از عدم پیشرفت واقعی اجرای قطعنامه ۵۹۸ ابراز میکند. بیانییه که به اتفاق آرا تصویب شد مواد مختلف قطعنامه ۵۹۸ را مجموعه‌ای به هم پیوسته میداند که نمیتوان در آن تغییری بوجود آورد.

جمعه ۴ دی

هاشمی رفسنجانی در مراسم جمع‌ه دانشگاه تهران با اشاره به بیانییه شورای امنیت اظهار داشت: اگر مسارا محاصره کنید، خلیج فارس را محاصره کرده‌اید، زیرا با محاصره شدن ما کابل

بندرهای منطقه متروکه و مخروبه خواهد شد. شنبه ۵ دی

هشتمین اجلاس سران ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس همزمان با شدت یافتن حملات به نفتکش‌ها در خلیج فارس، در پایتخت عربستان سعودی گشایش یافت.

یکشنبه ۶ دی

میرحسین موسوی لایحه بودجه سال ۶۷ را تسلیم مجلس کرد. ۴۱۰ درصد این بودجه به گفته نخست‌وزیر جمهوری اسلامی به طور مستقیم به ادا می‌خواهد جنگ اختصاص یافته است.

موسوی ضمن تسلیم لایحه بودجه اظهار داشت که جمهوری اسلامی سلاح‌های شیمیایی تا زه‌ای اختراع کرده است ولی از آنها استفاده نخواهد کرد مگر در صورت اجبار. وی همچنین افزود: نخستین موشک‌های دوربرد زمین به زمین ساخت ایران، از هفته گذشته به جبهه‌ها حمل گردیده است.

عصا امروز، یک محکوم به اعدام در مسله عام در تهران بوسیله پا سارا ان رژیم به دار آویخته شد. وی که اهل مریوان بود در دادگاه انقلاب اسلامی به ترور و عضویت در شبکه جاسوسی عراق محکوم شده بود.

دولت یوگسلاوی تصمیم گرفت ۸ ایرانی جلائی وطن کرده‌ها که برای رساندن خود به کانا دازدوبی وارد بلیگرا شده بودند به علت نداشتن روایده معتبر به دومی بازگرداند.

در سالگرد هشتمین سال اشغال افغانستان گروهی از افغان‌های مقیم ایران در اصفهان کنسولگری شوروی را در تهران مورد حمله قرار دادند اما با دخالت نیروهای انتظامی که منجر به تیراندازی و پرتاب گاز اشک‌آور گردید پراکنده شدند. به گفته خبرگزاری شوروی گروهی از افغان‌ها به قتل رسیدند و عده‌ای از نیروهای انتظامی مجروح شدند.

بقیه در صفحه ۱۲

لسان الغیب شیراز

صدر نشین دیوان غزل

خواب بیداران بیستی وانگه از نطق خیال
تیمتی بر شبروان خیل خواب انداختی
پرده از رخ برفکنندی یک نظر در جلوه گاه
وزحیا حور و پیری را در حجاب انداختی
با ده نوش ارجام عالم بین که بر اورنگ جسم
شاه مقصود را از رخ نقاب انداختی
از فریب نرسکس مخمور و لعل می پرست
حافظ خلوت نشین را در شراب انداختی
در این باب بیش از این سخن را در ازمنی کنیم. نمونه
این گونه غزل‌ها بسیار است و روش حافظ در گذشتن
ممدوح به جای معشوق در تمام آن‌ها آشکارا روهمین دوسه
نمونه برای اثبات آن کافی است.

نکته دیگر این است که تمام شعرهای خواجها حافظ، مثل
آثار ره‌شا عروا قعی دیگر را در این شاه نزل است. یعنی
حادثه‌ای عام یا خاص آنها می‌بخش او شده و او را به هیجان
آورده یا متاثر ساخته و نتیجه این تا شیر پدید آمدن
غزلی بوده است.

امروز شاه نزل و علت سروده شدن بسیاری از غزل‌های
خواجها بر ما پوشیده است. اما علت سروده شدن بعضی از آن‌ها
را می‌دانیم. مثلا "برای غزل معروف ساقی حدیث
سرو و گل ولله می رود... گفته اند که فرمان روی
بنگاله این مصراع را سرود و شاه را خوش را بفرمود
تا آن را به پایان آورد. آن‌ها چنین کردند اما شاه کار
هیچ یک از آن‌ها را نپسندید. بدو گفتند جوانی به نام
شمس الدین محددا حافظ در شیراز چندی است که قدم در میدان
شعروشا عری نهاده و گوی سبقت از همگان برده است.
شاه این مصراع را به دست یکی از بزرگانان بسرای
خواجها می فرستد و تمام کردن آن را در خواست می کند.
خواجها یک شبه غزل را می سراید و به دست آورنده بنگاله
می فرستد و در پایان آن سلطان غیاث الدین شاه بنگاله
را می ستاید:

ساقی حدیث سرو و گل ولله می رود
وین بحث با ثلاثه غساله می رود
می ده که نوع عروس سخن حدسش یافت
کار این زمان ز صفت دلاله می رود
شکرشکن شوند همه طوطیان هند
زین قندپاری که به بنگاله می رود
طی مکان ببین وزمان در سلوک شعر
کاین طفل یکشبه ره یک ساله می رود
آن چشم جادوانه عابد فریب بین
کش کاروان سرزدنیا لاله می رود
از ره مروه عشوه دنیا که این عجز
مکاره می نشیند و محتاله می رود
خوی کرده می خرامد و بر عارضی سخن
از شرم روی او عرق از زاله می رود

باد بهار می وزد از گلستان شاه

وز زاله باد در قدح لاله می رود
حافظ رشوق مجلس سلطان غیاث دین
خامش که کاروانا لاله می رود
صرف نظرا ز این که جزئیات این داستان با این تفصیل
با حقیقت وفق دهد یا نه، از متن غزلی که خواجها خود آن
را " طفل یک شبه" می نامد، چنین برمی آید که این قند
یا رسی را به بنگاله فرستاده و غزل به خواش سلطان
غیاث الدین سروده شده است. اما از تفسیرها و بحث‌های
عجیب و غریبی که در باره بیت نخست و " ثلاثه غساله" و
غیر آن کرده اند فعلا می گذریم و به اختصار اشعاره
می کنیم که مراد از " ثلاثه غساله" سه جام شراب پیاسی
است که معتقد بودند نوشیدن آن تحلیل غذا را آسان
می سازد و سومین را پاک می کند.

شاه نزل شعرهای خواجها بسیار مختلف است. در
بجوبه سالوسی و ریایا می رزالدین محمد مظفری که
به شکستن خمها و بیستن درمی خانه فرمان داده و در این
کار سخت گیری را از حد گذرانده بود این غزل بسی مانند از
طبع آسمانی وی می تراود:

باشد ای دل که در میگده‌ها بگشایند
گره زکار فریخته‌ها بگشایند
اگر از بهر دل زاهد خود بین بستند
دل قوی دار که از بهر خدا بگشایند
به صفای دل رندان که صبحی زدگان
بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند
نامه تعزیت دختر رز بنویسند
تا حریفان هم خون از مزه‌ها بگشایند
گیسوی چنگ ببری به مرگ می ناب
تا همه مغفجان زلف دوتا بگشایند
در میخانه بیستند خدا یا بپسند
که در خانه تزویر و ریایا بگشایند

حافظ این خرقه که داری توبیستی فردا
که چه زنا رز زبیرش به جفا بگشایند
و چون فرزندان مبارزالدین، که همواره از خشم گرفتن او
بیم داشتند و با وجود او هرگز احساس امنیت نمی کردند
پدر را دستگیری کنند و در قلعه‌ای می نشاندند و میل در
چشم جهان بپیش می کشند و شاه شجاع عهده‌ای پدر به قدرت
می رسد و خواجها غزل معروف خویش به مطلع:

سحرها تف غیبم رسید مزه به گوش
که در شاه شجاع است می دلیرنوش
را می سراید و در طی آن می گوید:
سند آن که اهل نظر بر کناره می رفتند
هزار گونه سخن در دهان و لب خاموش
به با ننگ جنگ بگویم آن حکایت‌ها
که از زلفتن آن دیگ سینه می زد جوش
و در ضمن آن، فقیه شهر را نیز بی نصیب نمی گذارد:
ز کوی میگده دوشش به دوش می بردند
امام خواجها که سجاده می کشید به دوش
و سردم را بدین طریق به "راه نجات" دلالت می کند:
دلالت خیرت کنم به راه نجات

مکن به فسق مباحات و زهدم مفروش
گاه نیز از سخت گیری فرمان روا (مبارزالدین) که به
طعنه‌ها ورا محتسب می خوانده است شکوه می کند. شکوه ای
که متعلق به همه زمان‌ها و همه مکان‌هاست. شکوه از سخت
دلی و بی رحمی و خون ریزی و سالی، گله‌خون باری که

امروز نیز ذره‌ای از قدرو اعتبار آن کاسته نشده و گویی
روح قدسی خواجها آن را برای روزگار تیره، ما سروده
است:

اگر چه با ده فرح بخش و باد گل بیزاست
به با ننگ جنگ مخور می که متحسب تیزاست
صرا حیی و حریفی گرت به جنگ افتد
به عقل نوش که ایام فتنه انگیز است
در آستین مرقع پیاله پنهان کن
که همچو من مرا جی زمانه خوشتر است
ز رنگ باده بشویم خرقه‌ها در اشک
که موسم و رخ روزگار برهیز است
سپهر بر شده بیروزی نیست خون افشان
که ریزه‌اش سرکسری و تاج پرویز است
مجوی عیش خوش از دور و زگون سپهر
که ما فاین سرخ جمله دردی آمیز است
عراق و با رس گرفتگی به شرخوش حافظ
بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است
از جمله سا پرشاه نزل های شعر حافظ که به زندگی
خصوصی او مربوط می شود مرگ پسر او است که موجب سرودن
دو غزل شده است. یکی به مطلع:
زگریه مردم چشم نسته در خون است
ببین که در طلبت حال مردمان چون است
که در طی این غزل سوزناک و بسیار مؤثر گوید:
از آن زمان که ز جنگ گرفتار بودم
کناردا من من مجبور و دجیحون است
چگونه شادشودان نیدرون غمگینم
به اختیار، که از اختیار بیرون است
و دیگری غزل معروفی به مطلع:
بلیلی خون جگر خورد و گلی حاصل کرد
با دغیرت به دوش خاطریش دل کرد

و در آن گوید:
قره العین من آن میوه دل یادش باد
که خود آسان بند و کار مرا مشکل کرد
ساریان بار من افتاد، خدا را مددی
که امید گرم همزه این محمل کرد
گاه نیز خواننده شعر خواجها احساس می کند که این غزل به
مناسبت حادثه‌ای سروده شده است، اما شاه نزل غزل
آشکارا نیست ما نند غزلی به مطلع:
خم زلف تودام کفرودین است
ز کارستان او بسک شمه این است
که در طی آن گوید:
تو بنداری که بدگورفت و جان برد
حسابش با کارم الکا تبیین است
یا در غزل بسیار معروف دیگری بدین مطلع:
منم که گوشه می خانه خاقانه من است
دعای بیرمان و ورد صبحگاه من است
به کسی خطاب می کند و چنین می گوید:
غرض ز مسجد می خانه ام وصال شماست
جز این خیال ندارم خدا گواه من است
از آن زمان که بر این آستان نهادم روی
فرامسند خورشید تکیه گاه من است

(ادا می‌دارد...)

تاریخ ایران

بانک رستاخیز

چاپ مقاله تحقیقی استاد فقید، ابراهیم پورداود - چرا ایران بنیان شکست خوردند - در شماره گذشته، استقبال فوق العاده گرم خوانندگان ما روبروشد. بسیاری از آنان به ما مینویسند که ولین با راست که به روی جزئیات این بزرگترین حادثه تاریخ ایران چشم می گشایند.

به این ملاحظه ما، بخشی دیگر از تاریخ ایران را در سه یا چهار شماره بنظر خوانندگان گرامی خود می رسانیم. این بخش که عنوان آن "بانک رستاخیز" است از کتساب "دوقرن سکوت نوشته" استاد محقق دکتر عبدالحسین زرین کوب نقل میشود.

نویسنده ما برای دوقرن تسلط اعراب بر کشور ما را به این شرح خلاصه می کند: هنوز، دو بیست سال تمام از سقوط حکومت ساسانی نگذشته بود که از حکومت عرب جزئیات نمی ماند. سیستان و خراسان و ماوراءالنهر که سالها دستخوش بی رمی و بی دانی تازیان بود درین زمان آماده استقلال میشد. اما ارت و حکومت که مدتها مخصوص عرب بودیگر همه جا حتی در بغداد، بیشتر در دست ایرانیان بود. زبان ایرانی که بیس از طوفان قادیسیه، "دوقرن سکوت" سنگین را تحمل کرده بود اکنون طلسم خموشی را می شکست و خود را در کام کسانانی چون حنظله و بوحفیص و محمد و صیف برای سبب آوردن جاودانی ترین نغمه های ادبیات جهان آماده می کرد. در پایان دوره معتصم با آنکه با یک سردار آذربایجان بدو آرایش شده بود، با آنکه ما زیار امیرزاده طبرستان بقتل آمده بود تا قنقن ایران از زیر خاکسترها سر بر می آورد.

در طی این دوقرن برای ایران چه گذشت؟ دورنمایی از تاریخ و حوادث این دوقرن را اکنون می توان ترسیم کرد. نخست طوفانی سهمگین و خروشان برآمد که دولت ساسانی را زیر و زبر کرد. شهرها تسخیر شد و مالها به تاراج رفت. چندی بعد حجاج در عراق وقتیه در خراسان و دیگر عربان در همه جا کشتارها و بیهودگی های سخت برانداخت. دیری بر نیا مد که مظلومان بیکار و غمی با فاتحان آغاز نپا دادند. بومسلم و مقتع در خراسان و جایدان و بایک در آذربایجان و سیبده خورشید و ما زیار در طبرستان بکوشش برخاستند زیرا که برای رهایی از خواریها و کوچک شماری های عربان مردم ایران جز رستاخیز چاره ای نی پدیدند. در طی این رستاخیز پهلوان مغلوب قدیر افراشت و پشت قامت مغرور و رهاک رسانید. تفوق ایرانیان بر عربان آشکار گشت حکومت و سیادت عرب رفته رفته چون "رو پای شب نیمه تابستان" دود و دگر گردید. خاندانهای ایرانی دوباره امتیازات کهن را به صورتی دیگر بدست آوردند و با لامحاله این قدرت و حشمت طاهریان و صفاریان را بدست افتاد. و بدینگونه آنچه در آغاز یک طوفان بر باد رفته بود در "پایان یک شب" که در وحشت و سکوت، دوقرن هول انگیز گذشت، دوباره تا حدی به سامان و قرا ر خویش باز آمد.

رستاخیز ایران

با قتل امین و خلافت ماء موم، عرب دیگر قدر و منزلت خود را از دست داد. درست است که زانگاه از خلافت عباسیان، عرب را قدری و ثناء نی نبود، اما با زدرین دوره، خلفای بغداد، آنها را بیکلی بکناری نینها ده بودند. در بعضی امو را با آنها مشورت میشد و بعضی مناصب بآنها واگذار می گشت. اختلاف امین و ماء موم، که دست وزراء و امراء عرب و ایران در آن دخالت داشت سرانجام به پیروزی ماء موم خاتمه یافت که ما در تاریخ ایران بود و خراسان نیز در آن می کردند. و از آن پس عرب، دیگر در درگاه خلافت قسدر و شانی نی یافت. دیگر یغندا که وارث شکوه و جلال تیسفون کهن بود، مانند خود تیسفون عرب را به چشم تعظیم نمی دید. ایرانیان و ترکان، اندک اندک در رسیده بودند و جاه و حشمت تا زبان را باز گرفته بودند. در روزگسار ماء موم، وجانشینان او، بعدا دیدیگر شهری عربی بشمار نمی آمد. آن خود ستاییها و بزرگواریها که "فاتحان" دوقرن پیش داشتند، دیگر نرزد "موالی" بغداد خریدار نداشت. دولت عرب در واقع زوال یافته بود و دولت فرس فرا آمده بود.

در پایان این دوقرن که چون شی دیپریای و خاموش اما آکنده زنگنه و جنانیت بسرا آمده بود، آخر با ننگ خسروس برآمد. و در پی این با ننگ خروس چهره صبح در افق نمایان گشت. اما این روشنی، هر چند صبح کاذبی بیش نیبود خنده صبح صادق را در پی داشت. این صبح کاذب عبارت بود از خروج ما زیار و بایک که در بیلاب طبرستان و آذربایجان و عراق با بداعیه استقلال برخاستند، و هر چند هدف روشنی نداشتند و بجایی نیز نرسیدند اما سعی آنها مبداء طلوع دولت طاهریان و صفاریان گشت و ازین روست که قیام آنها را بیاید، نوید رستاخیز ایران شمرد. در واقع مقارن روزگاری که ماء موم در خراسان و بغداد جلال و قدرت پدرش ها رون و پرا درش امین را بسپاراد فرا چنگ آورده بود، و در آن "شهرها رویک شب" زمانی به نوشخواری و شادگامی، و زمانی به بحث و مناظره می-

پرداخت، از بلاد ایران بیش و کم اخبار رمالان انگیز می رسید. و در اکثر این بلاد ایران، اندیشه استقلال جویی پدید آمده بود و سرکشان بر سر آورده بودند. با زگشت ماء موم به بغداد سبب شده در خراسان فرصت های تازه بی بدست استقلال جویان بیفتد. چنان بنظر می آید، که شکست کسانیمانند سبب دوا ستا دسیس و مقنع، که به داعیه دینی داشتند، این اندیشه را سبب شده هرگونه کوشش، برای رهایی از قید عربیان، تا وقتی که در آن بویه و صلت ملک نیاشد، و دهقانان و بزرگان زادگسار در آن دست اندر کار نیاشند ممکن و مفید نخواهد بود (۱) و اینک، با پیروزی ماء موم بر امین، دهقانان و بزرگان، کسان می کردند فرصتی مناسب بدست آمده است. با قدرت و جلالی که خاندان طاهریان در خراسان و بغداد دیا فته بودند اکنسون دیگر بزرگان و بزرگان زادگان ایران نیز احساس کردند که نوبت دولت آنها نیز فرا آمده است. بدینگونه، در بلادی چون طبرستان و آذربایجان و خراسان، شاهزادگان و امیران اندک اندک فرصت ملک جویی یافتند. ازین رو، از اوارد دوران خلافت هارون تا روزگار معتصم اوضاع آذربایجان و طبرستان و خراسان مایه نگرانی خلیفه بود.

درواقع از وقتی که خلفا، اوضاع خراسان را با دیده دقت و مراقبت می نگریستند، کانون مقاومت دشمنان خلافت به شمال و غرب ایران منتقل گردید. کوههای بلخ و راههای دشوار این حدود، اندیشه این سرکشیها و شورشها را در مردم ایران تقویت می کرد. ازین روستها، مردم این نواحی با تازیان و سبایان خلفا در ایستادند و سالها با مسلمانان نبردهای سخت دشوار کردند. در طبرستان، مردم نسبت بتازیان نفرت و کینه خاصی میورزیدند چنانکه در سال ۱۶۰ هجری، مردم میدوار کوه، از بیدار دگرا رگزاران خلیفه بستوه آمدند. فرما نروایان آنها که و ندادا در مزده، و سپید شروین و مصفان و لاش بودند آنها را برضد تازیان شورا نیندویدند و سبب در اندک زمان شورش و آشوب بزرگی پدید آمد. در یک روز، مردم سر طبرستان بر عربان بیرون آمدند و آنان را بیدار کشتار گرفتند.

گذشته از اعراب ایرانیان نیز که مسلمان شده بودند طعمه نفرت و کینه مردم شدند. این نفرت و کینه چندان بود که حتی زبانی از ایرانیان که بعد از شورش عربستان در آمده بودند ریش شوهرا خود را گرفته از خانه بر می آوردند و بدست مردان می سپردند تا آنها را بکشند (۲) چنان شد که در همه طبرستان عربان و مسلمانان یکسره بر افتادند. بعدها انتقال خلیفه نیز هرگز نتوانست در اراده این مردمی که آشکارا با هر چه متعلق به عرب بود ستیزه می کردند، خللی پدید آورد. آخر، این مدتی نبود که بیزیدین مذهب سردار عرب در گرگان سوزانده بود که از خون عجم آسیاب بگرداند و آسیاب هم گرداند و گندم آرد کرد و نانی نشی هم خورد. کسانیکه درین بلاد هندیوز حادثه بی از اینگونه را فریاد دادا شنیدند لایته نمی توانستند دل از کینه تازیان ببردند. ازین نفرت و کینه شدید مردم نسبت به دستگا خلافت تازیان بود که مقارن دوره ماء موم و معتصم تازیان را به اندیشه استقلال طلبی انداخت ...

خرم دینان

اما در آذربایجان وضع دیگرگونه بود و دان این سهل و با یک آیین خرم دینان را تا زه کرده بودند و ااین شورش خرم دینان در آنجا نه فقط دین تازیان و دستگا خلفا را تهدید می کرد بلکه برای شاهزادگان و امیران ایرانی نیز که همواره به بیایه نه دین زرتشت مردم را برضد عربان و به نفع خویش فرامی آوردند خطر بزرگی بود. ااین آیین خرمی که ظاهرا "بازمانده دین مزدک بود و هنوز در گرگان و دیلمان و آذربایجان و ارمنستان و همدان و دینور و ری و صفهان عده بسیاری از پیروان آن وجود داشتند با اندیشه دهقانان و امیرزادگان جهان جوی که خواب احیاء دولت ساسانیان را می دیدند سازگار نبود. بدین جهت بود که شراف و بزرگان ایرانی نیز در خفه کردن و فرو نشاندن این نهفت با خلیفه تازیان همدستان بودند چنانکه برای مبارزه با این خطر، این ایرانیان که خود از تازیان نفرت شدید داشتند در دوستی با دشمنان دیرین خویش نیز لحظه ای تردید نکردند. عبث نیست که اشقین شاهزاده اشروسته، فرما خلیفه را در قهر و مجمع خرم دینان بجان بپذیرد اما مدوهم بر دین جهت بود که از شاهزادگان طبرستان جز ما زیا رکسی بیای را با یک برخاست و او نیز جز وعده و نویدیاری دیگری از با یک نکرد.

مدتها بود که خرم دینان برضد تازیان برخاسته بودند اما قیل از ظهور با یک کا خرم دینان هرگز گاری دشوار و خطرناک تلقی نشده بود. خرم دینان ظاهرا "با قیام نده" پیروان مزدک بودند که از قهر و سخط نوشیروان جست می بودند و پیروان جانشینان نیز چنان سرگرم گرفتاریهای خویش گردیده بودند که از قهر و مجمع آنها غافل مانده بودند.

در روزگار اسلام مقارن عهد مهدی خلیفه عباسی، این خرم دینان سر بر آورده و نندسا یفرقه ها نی، سعی کردند خون ابومسلم را بیایه نه خویش نمایند. نوشته اند که "در ایام خلیفه مهدی باطنیان گرگان، که ایشان را سرخ علم خوانند، با خرم دینان دست یگری کردند و گفتند ابومسلم زنده است اما ملک بستان نیم و پسر او برانفرا را مقدم خویش کردند و تازیان بیایه مدند، حلال و حرام را یکی داشتند و زنان را مباح کردند و مهدی نام نه نیست به طرف به عمر بن العلاء که والی طبرستان بود که دست یکی کشید و بحر با ایشان روید. برفتند و آن جمع پراکنده شدند و در آن وقت که هارون الرشید بخراسان بود با دیدیگر خرم دینان خروج کردند از ناحیت صفهان ... و مردم بسیاری از ری و همدان ... بیرون آمدند و با این قوم پیوستند و عددا ایشان بیش از صد هزار بود. هارون عبدالله بن مبارک را از خراسان با بیست هزار سوار ریحسرب ایشان فرستاد ایشان بترسیدند و هر گروه بجای خویش باز

شدند. (۳) اگر این روایت را که از سیاستنا مه نقل شد بتوان قبول کرد، خرم دینان قبل از ظهور جاجا و دان و با یک نیز همواره در شهرها و روستاها آشکارا شورش میکردند و آیین خویش را ترویج مینموده اند.

اختلاف روایات

آیین آنان چه بوده است و تا چه اندازه با آیین مزدک مربوط بوده است؟ منا بع موجودترین با بقدری اختلاف دارند که مشکل بتوان در آنجا جواب روشنی برای این سوال یافت. خاصه که همه آنها با تقابلید و تعصبات دینی و سیاسی آمیخته است. مقدسی درباره آنها مینویسد که "از ریختن خون جزد رهنگای که علم طغیان برافرازند خودداری می کنند. به با کیزی بسیار مقیدند. با نرمی و نیکوکاری با مردم دیگر در می آمیزند و اشتراک زنان را با رضایت خود آنها جاز میزند و ابن الندیم، خرمیه را اتباع مزدک میداند و میگوید که مزدک به پیروان خود دستور داده بود که همیشه در جستجوی لذت باشند و در خوردنی و نوشیدنی بر خود سختی روا نندارند. دوستی و یاری را پیشه سازند و با استبداد مبارزه نمایند. زنان و خانوادها را مشترک بدانند. با این همه آنها رفتار و کردار پسندیده دارند و در پی کشتن و آزار کسی نمی آیند. سپس درباره با یک گوید که او جنگ و غارت و کشتار را در میان آنان رواج داد و پیش از آن خرم دینان به این چیزها آشنا نبودند. (۵)

خواه نظام الملک در سیاستنا مه با لحن غرض آلودگی که می خواهد باطنیها و خرمیان را در یک شمار آورد می نویسد: "اما قاعده مذهب ایشان آنست که رنج از تن خویش برداشته اند و ترک شریعت بگفته چون نماز و روزه و حج و زکات و حلال داشتن خرمو مال وزن مردمان، و هر چه فریضه است از آن دور بوده اند." (۶) در با سبب انشأ آیین خرمی در بین مردم این بلاد بلع می نویسد: "مردمان جوان و دهقانان و خداوندان نعمت که ایشان را از علم نصیب نبود و مسلمانی اندر دل ایشان تنگ بود و شرایع اسلام و روزه و حج و قربان و غسل جنابت برایشان گران بود ... و از منای خدای عزوجل دست باز داشتند، ایشان را خوش نمی آمد، چون در مذهب با یک این همه آسان یافتند او را اجابت کردند و تبع او بسیار شد." (۷) ابن اثیر میگوید که: "ایشان از فروع مجوسند و مردان شان مادر و خواهر و دختر را به ننگا خویش در می آوردند و آنان را به همین جهت خرمی می گویند و به آیین تناسخ معتقدند و گویند که روح از حیوان بنحیر حیوان نقل میکند." (۸) اعتقاد به تناسخ معتقد بودند، در واقع آیین تناسخ دستاویز تمام کسانیکه می بودند که می خواستند خود را جانشین قهرمان گذشته قلمداد کنند و یا دگر دیرین دلاوران کهن را زنده دارند. دوستان و پیروان ابومسلم به این اندیشه که روحی در مقنع طول کرده است گردوی جمع می شدند و پیروان جایدان و بن سهل بگمان آن که روان او، در تن با یک در آمده است از یاری با یک دریغ نمی ورزیدند.

آیین عقیده تناسخ وسیله بی بوده است که نهفت با یک را نیز مانند قیام مقنع، با خاطر ابومسلم مسر بوسط کنند؟ دور نیست. خواه نظام الملک میگوید: "ابتدای سخن ایشان آن باشد که بر کشتن ابومسلم صاحب دولت در رخ خورد و بر کشته او لعنت کنند و صلوات دهند بر مهدی فیروز و برهارون پسر فاطمه دختر ابومسلم که او را کودک دانا خوانند و به نام الفی العالم" (۹). آنچه ارتباط این فرقه را با ابومسلم تازی می کند و یاری است که دینوری در با بنسب با یک ذکر میکند، وی می نویسد: "مردم در نسب و آیین او اختلاف کرده اند آنچه نزد ما درست بنظر می آید آنستکه او از فرزندان مطهر بن فاطمه بنت ابومسلم است و فاطمه که از فریق خرمیه هستند به همین فاطمه دختر ابومسلم منسوبند نه فاطمه دختر پیغمبر (ص) (۱۰)

پایک

اما این با یک که بود؟ بیشتر مطالبی که در منا بع موجود درباره او آورده اند غرض آلوده افسانه میزاست. ااینرو بدشواری میتوان ازورای غبار افسانه ها سیمای واقعی او را دید. تاریخ نویسان مسلمان کوشیده اند تا طمسه او را تیره و تیار کنند، او ز تعصب، سعی کرده اند سیمای او را زشت و ناپسند جلوه دهند. نهفت او ظاهر را در میان عامه طرفدارانی داشت اما مورد علاقه دهقانان و بزرگان نبود و چون وی در صدد احیاء عقاید مزدکی بود تا چار مسلمانان نیز نمی توانستند آن را تحمل کنند.

افسانه های که در با با او جعل کرده اند بخوبی نشان می دهد که با غرض و نیت خاصی سعی داشته اند تا با یک را آلوده نمایند بدینگونه قسمت های مهم تاریخ با یک و خرم دینان در ظلمت ایام فرورفته است. معذک از آنچه باقی است با ره بی نکته های جالب بدست می آید.

درباره تیار و نژاد با یک اختلاف است. دینوری که لطف "اخبار الطوال" بالحنی که که "ملا" میتواند نشان را مطمئن کند و او از فرزندان "مظهر" دختر زاده ابومسلم میسرمد. معذک مؤلفا لفه رست، از قول کسی که اخبار با یک را جمع آورده است میگوید که: "پدرش مردی روغن فروش از اهل مداین بود. بحدود آذربایجان رفت و در قریه بی بنام بلال آباد از روستای میمدسکن گرفت. وی روغن در ظرفی می ریخت و بر پشت می گرفت و در قریه های آن روستا آمد و شد می کرد ... (۱۱) نام آیین روغن فروش در "الفهرست" ذکر شده است اما معانی نام پدر با یک را مراد (۱۲) ذکر شده است. نکته ای که در روایت "الفهرست" جلب توجه می کند اصرار بر بیست که برای رسوا کردن با یک بکار برده اند. بدرا ورا "روغن

پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار به ملت ایران!

(بمناسبت سالروز ۱۶ دیماه ۱۳۵۷)

بقیه از صفحه ۳

وریا رژیم آخوندی را محکوم می کردند و از طرف دیگر هر یک بصورت ونحوی با آن مشغول دادوستد بودند.

پس از آشکار شدن اعمال و رفتار خمینی، بداندیشان خارجی بفرمتاس با روحانیون به اصطلاح معتدل افتادند و هر کشوری با یکی از وحوش عمامه بشروع به راز و نیاز کرد.

نهضت مقاومت ملی مفتخر است که از همان روز اول مخالفت آشتی ناپذیر خود را - ضمن نغی لفظ آخوند معتدل - با هر نوع حکومتی که از بطن حکومت فعلی در آید و یا حکومتی که موضوع جدایی مذهبی است سیاست را بطور روشن و قاطع تصریح نکند، ابراز نمود. البته احترام به ادیان از معتقدات ماست ولی اجازت دخالت آخوند در امور سیاسی، تیر خلاص استعما در قلب ملی گرائی خواهد بود و کشور ما تا زمانی که این مسئله را حل نکند، امکان دستیابی به یک دموکراسی را نخواهد داشت.

مسئله اساسی داشتن رژیم مشروطه یا رژیم جمهوری نیست. مهم برای ما، فشاری برای حاکمیت ملت است. وقتی ملتی بر سرنوشت خود حاکم شد، دموکراسی و حکومت قانون گسترش خواهد یافت و راه یک فرد یا یک گروه خودکام نخواهد توانست که سرنوشت کشور را از مسیر خود خارج نماید. همه میدانیم که عده ای در ایران و در خارج کشور سعی میکنند که دموکراسی را - اقل - برای ایران - غیر ممکن و برخلاف فرهنگ و سنن ملی معرفی کنند. برای این قوم با پیداول روشن کرد که دموکراسی با حکومت ضعیف و بی بندوبار فرستگ ها فاصله دارد. در ثانی چه دولتی را سراغ دارید که بدون دموکراسی - یعنی حکومت قانون - در ۲ یا ۳ قرن اخیر به ثروت، امنیت، آزادی و استقلال راه یافته باشد؟ درست است که در هیچ کشوری دموکراسی به سرعت استقرار و مخصوصاً "انجمن نیافته است. ولی ما معتقد هستیم که از همان روز اول، پس از براندازی، باید در حرس و دوام مکان شروع به پیاپی کردن اصول دموکراسی کرد و بدون دولتی، با ایمان و اخلاص، این راه را ادامه داد. راهی جز این برای سرفرازی، آسایش و پیشرفت وجود ندارد. دموکراسی صد البته رژیم هرج و مرج نیست ولی به آنها می که خود هرج و مرج برپا میکنند و به دستور بیگانگان رژیم های ملی و مردمی را سرنگون

میسازند، بگوئید تا ریخ بما درس داده و ما دست همه را خوانده ایم. دموکراسی شایه نمی پذیرد. معتقد به معجزه نیست و متکی به نیروی لایزال مردم است که اگر در امری اشتباه کردند همشها متا قرا رو هم امکان ترمیم آنرا خواهند داشت.

شما، خواهان و برادران، از من سئوال می کنید که اکنون چه باید کرد؟ - با تاء پید بر آنچه گفتم، از شما میخواهم به پیشنهادهای زیر توجه کنید:

۱ - نخست با تمام وسائل و امکانات علیه جنگ و کشتار تقیاً مکنید و تا می توانید از رفتن به جبهه که قتل گاه جوانان است، خودداری کنید و نگذارید که دیگران فریب خورده و به خیال باطل خدمت به وطن، این جنگ احمقانه و ایران سوز را ادامه دهند. آنها می که برای منافع خود شمارا همه روزه قربانی میکنند، سوداگران مرگند.

۲ - بگوئید، بنویسید و تبلیغ کنید که قطعاً تا ۵۹۸ شوری امنیت سال زمان ملل با پیداجرا بشود. آخوندها که جنگ را نعمت الهی میدانند، بجای فرزندان ما، می توانند خود به جبهه بیرونند. ولی سربازان، درجه داران و افسران جوان ما - که بطور شایسته ای وظایف ملی خود را انجام دادند - باید تا میتوانند در این کسار ایران سوز دخالت نکنند. حیفاً از یک قطره خون ایرانی با شرف، که به خواسته مشتکی بی وطن سفاک، بزمین ریخته شود.

۳ - پس از جنگ احمقانه خمینی برای تسلط بر جهان اسلام و براندازی رژیم ضد ایرانی او، ما - بدون عس و دل از روح قانون اساسی که بر اساس حاکمیت ملی است - سرنوشت آینده ایران را بخود مردم کشور واگذار میکنیم. و اگر در راه استقرار دموکراسی و حکومت قانون از من خدمتی خواستید انجام خواهد داد. ولی بدانید که هر کس، در هر مقام و منصبی، برای پایداری یک دیکتاتور جدید - بسا وجود تجربه های تلخ گذشته - کمک کند خود را به لعنت ابدی ملت ایران گرفتار خواهد کرد.

۴ - هر کسی، با هر نیرنگ و حیل، در راه سربردگی به بیگانگان قدم برداشت، حساب خود را از حساب ملت ایران جدا ساخته است. ما به ایران معتقدیم - زیرا ایران است که هرگز نخواهد مرد.

۱۶ دیماه ۱۳۶۶

در این جلسه علاوه بر بررسی بیلابند رهای انجام شده در سال جاری، برای سال آتی نیز برنامه ریزی گردیده است. شرکت کنندگان در جلسه میدوا رندیکمک طرح جدیدتوا نندبهرترا گذشته به این امر مهم بپردازند. این برنامه از دهم دسامبر سال جاری (روز حقوق بشر) آغاز می - گردد و بمدت یکسال ادامه می یابد. علاوه بر چاپ اعلامیه و بروشور و مواجبه های مطبوعاتی، برگذاری سمینار و جلسات سخنرانی و نما یشگاهای عکس در نظر

بودجه مرگ

بقیه از صفحه ۱

شود. هزینه ای است که در اصطلاح اقتصادی آن را "هزینه مرده" می نامند. اگر کشوری برای آموزش و ترویج، بهداشت، راه سازی، توسعه صنعتی و تقویت تاسیسات زیر بنایی خود هزینه ای را بپذیرد، این هزینه دیرباز زودوارها های کونا کون حاصل خود را برای ملت خواهد آورد، ولی جنگ هیچ حاصلی ندارد. کاس فقط هیچ حاصلی ندارد، ولی چنین نیست: جنگ مرگ و نیستی و ویرانی و آوارگی و فقر و بیماری می آورد.

جنگ فرزندان میهن ما را از پدران و مادران می گیرد، اندوه و ماتم و سوگوار می به آنان می دهد. در آمد ملی کشور را می بلعد، فقر و فلاکت و بازاریا به بار می آورد. توسعه اقتصادی را دچار توقف می گرداند، بیکاری و در بندگی به بار می آورد. شهرها را ویران و روستاها را از جمعیت فعال تهی می کند، بسیاری سلاحهای مرگبار را خوراک فرا هم می آورد، زنان را بیوه، خردسالان را یتیم می کند. آئین برست مرگ را روح می دهد و رگهای مردم را از خون جوانان زندگی تهی می سازد.

اگر جنگ، چنان که خمینی مدعی است، برکت می آورد، پس چرا وی به هیچکس حق نمی دهد که درباره ضرورت یا عدم ضرورت آن بحث کند؟ چرا نمی گذارد مردم آزادانه بپرسند که در این هفت سال و اندی، جنگ به ملت جز مرگ و آوارگی و معلولی و ویرانی چه داد؟ چرا نمی گذارد به صدای بلند گفته شود که جنگ، در صورتی که ادامه یابد، جز این که در این هفت سال و اندی به ملت داد، چیز دیگری نمی تواند بدهد؟

جنگ به یک کارخانه بزرگ دروغ سازی هم نیا زدارد که طبق همه شواهد تنها کارخانه ای است که در ایران امروز با ظرفیت تمام کار می کند. مسئولان رژیم اسلامی اگر چه خود را در لابردن تولید همه رشته های صنعتی نالایق نشان داده اند، لیکن در لابردن تولید کارخانه دروغ سازی الحق که بسا کوشیده اند و کامیاب نیز بوده اند.

نخست وزیر اسلامی، برای آنکه این رقم بسیار سنگین هزینه جنگی را موجه نشان دهد، در مواجبه ای بدروغها می ناخدار متوسل شده، گفته است که جمهوری اسلامی در صنعت تسلیحاتی چنان بیسرفرت کرده است که زبرداری و هوا نیما ی شکاری نیز می سازد. همزمان بدن این دروغها را نشانه لایحه بودجه به مجلس شورای اسلامی تصادفی نبود نیست - همچنان که تصادفی نبود نیست که مقارن با ارائه لایحه بودجه، دولت از خمینی فتوا گرفته است که می تواند شرط الزامی برقرار کند. به هر حال لایحه بودجه هنگامی که مجلس داده می شود که مجلس را با دستگیری برخی نمایندگان و بستن دهان برخی دیگر مرعوب کرده اند، با گرفتن فتواهای از خمینی اختیارات قانونی شورای نگهبان را محدود کرده اند. دولت میرحسین موسوی امیدوار است بودجه سال ۶۷ را آسان ترویی در دسترس سازد بودجه های سالهای گذشته از تصویب مجلس بگذراند.

می دانیم که در وقت طرح لایحه بودجه، نمایندگان حق دارند درباره "جز جز" سیاست دولت، که بودجه آئینه مالی آن است، به بحث و اظهار نظر بپردازند. نیز می دانیم که دولت میرحسین موسوی در حال حاضر از هیچ چیز بیشتر از یک بحث آزادانه ندارد. می گوید وضع اضطراری است و شرایط الزامی را ایجاد کرده است و بهتر آن که نمایندگان مجلس، که امام بعضاً "آنان ناراضی است، دولتی را که امام همواره از آن راضی است، آسوده بگذارد.

این خواست دولت است، ببینیم نمایندگان چه واکنشی نشان خواهند داد. باید منتظر شد. اما آنجا که جنگ مسأله اصلی کشور است و نمایندگان مجلس اگر حق بحث درباره همه چیز را داشته باشند، به هیچ روی حق بحث درباره اصلی ترین مسأله کشور یعنی جنگ را ندارند. طرح برش درباره ضرورت و هدف جنگ خود را به عنوان وظیفه ای ملی هر چه جا دسترو الزام آورتر نشان می دهد.

جنگ از ملت ایران چه می گیرد؟ جنگ به از آنجا زملت ایران می گیرد، به او چه می دهد؟ جنگ بیس از زیمی از درآمد کشور را می گیرد، در عوض هیچ چیز به آن نمی افزاید. هزینه ای که در راه آن می

است با حضور ستمداران طسرا زاول آلمانی، طرفدار حقوق بشر، نمایندگان مطبوعات و سایر شخصیت های اجتماعی و فرهنگی آلمان جلسه (Hearing) راجع به وضع حقوق بشر در ایران برگزار کرده. برای اجرای این امر مهم به کمکهای معنوی و مادی ایران نیا ن وطن پرست نیاز می باشد. با توجه به مراتب بسیار لا مجریا ن برنا مه تقاضا می کنند لطفاً "هر نوع پیشنهادی دویا مدارکی از نقض حقوق بشر در ایران در دست دارید به آدرس نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه آلمان و کمک مالی خود را بسسه حساب

با نکی زیر که برای این منظور از طرف جامعه جهانی حقوق بشر با زنده است، ارسال دارید. آدرس با نکی جا معجهانی حقوق بشر: I.G.F.M. Deutsche Bank in Frankfurt KONTONr. 4952031 BLZ: 50070010 Kennwort Iran آدرس نهضت مقاومت ملی آلمان شاخه آلمان M.R.N.I. Postfach 121007 8000 Munchen 12 W. Germany

جامعه جهانی حقوق بشر

جلسه مشا و ره و برنا مهریزی با جا معه جهانی حقوق بشر بنا بدعوت قبلی جا معجهانی حقوق بشر در روز شنبه هفتم اکتبر سال جاری اعضا کمیته اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران در آلمان با مسئولان جامعه فوق الذکر در بخش ایران ملاقات و مذاکره داشتند.

بوزینه آواره

بقیه از صفحه ۵

آدمی که صنایع گریش آمده، اینطور گوش بفرمان و سخا و تمندان به بذل و بخشش می-کند، اگر یک عبا سی دستش بیاید و دوبرابر و اگر سه عبا سی سه برابر تقدیم می کند و اگر ژاپن بشود، بقدر وسع ژاپن ...

اما در باره مطلب دوم، یعنی ضرورت اتحاد و اتفاق، حتی با "یاران بی گناه شهر" برای نجات کشور بنده یک نفر، سخت مخالفم. نه اینکه آزوی نجات کشور را نداشته باشم بلکه دقیقا "بعلاست" اینک آزوی را دارم، مخالفم.

مسئله دوم صورت دارد: یا آقایان - آقای ع. معرفت و معتقدان ضرورت اتحاد و اتفاق به هر قیمت - اطلاع دارند که آمریکا و متحدان غربی اش دو بیست سیصد لشکر مجهز به پیشرفته ترین سلاح های جنگی آمده کرده اند که خمینی و رژیمش را منکوب و خراج کنند و ما، مجرین، را با سلام و صلوات بپوشانند و آنها را ورنه عزت و شوکت بنشانند که در این صورت بد نیست به ما هم خبر بدهند تا جوش زبانی نزنیم و دست روی دست منتظر نروستیم.

و یا چنین لشکریانی آمده نیست و توقع این است که ملت ایران با بیای ما، قیام کنند و ریشه خمینی و رژیم سلاها را بزنند.

اگر اعتقاد دبر این صورت دوم قرار دارد، آیا ملت ایران را - با عرض پوزش - خرد تصور کرده اند؟

هیچ حرفی نیست که امروز جان مردم فریب خورده و دنبال خمینی رفتند ایران، از جنگ و اختناق و قحطی و هزار مصیبت دیگر حکومت آخوندی واقعا "به لب رسیده است" و آمده اند برای زندگی به نوع دیگری، تا مرز فداکاری بروند. ولی بیایند و همان جا به لب رسیده را به خطر بینند و زندگی همان کسانی را که از شرشان به آخوند پناهنده شدند، دوباره بر مستدریاست بنشانند برای زدن ریشه حکومت آخوندی دست در دست یاران بسی گنه شهر بگذارند؟ خامنئی هم حسی دارد!

برای یک لحظه تصور بفرمایید مردم ایران را که بالای دروازه مملکت، دور بیست به دست، در انتظار رسیدن قوای مهاجرین هستند تا به دلگرمی آنها سر به طغیان بردارند. ناگهان در میان گردوغباری که از دور بلند شده، بین جمع چهره های آشنا را تشخیص میدهند:

- این کیه؟ همان تیمساری است که سی سال برای روز مبادا به نا زونعت پرورده شود در آن روز مبادا، مفاض را پسای اعلامیه خفت ارتش گذاشت و با شروت بی حساب به سواحل عافیت گریخت - این کیه؟ همان که در نماز ترازی - کمیک "اقلیت - اکثریت" در مجلس رل اکثریت را با زی میکرد - این کیه؟ همان کسی که انحصاراً ردا ت گشت کشور را قبضه کرده بود و گوشت فاسد استرالیایی را بجای مصرف در زراعت، بخورد مردم میداد - این

کیه؟ همان کسی که در اوقاف ماء موریت داشت سالی چند صد میلیون از بودجه مملکت را به کیسه گشاد آخوندها بریزد که به دعا گوئی مشغول باشند - این کیه؟ همان وزیر دادگستری است که در دوران وزارتش یک را ننده ساواک روز روشن پیری را پیش چشم ما در با گلوله کشت و او نفسش در نیامد - این کیه؟ معاون ساواک که جوان را بالای تپه اوین تیرباران کرد و داد روزنا مه ها نوشتند که آنها حین فرار کشته شدند - این کیه؟ همان کسی که لایحه مصونیت قضائی سربازان امریکائی را به تصویب کارمندان مجلس رساند - این کیه؟ همان که روزنا مه ها را بفریب چماق ساواک سا سور میگرد - این کیه؟ دبیر کل حزب "یا ساهل یا گذرنا مه" - این کیه؟ همان ... - این کیه؟ همان ...

و فکر کنید که دستگا تبلیغاتی آخوندی چه جشن و سرور و عیش و عشرتی می کند! تسوی سا زورنا میزند که ایها الناس، ببینید چه کسانیه نجات شما کمر بسته اند! همان عقرب ها ئی که شما از شرشان به ما، مار غاشیه، پناه آوردید! اگر قرا راست مالتان را بخورند و توی سرتان بزنند، بگذارد ما، سیدا و لاد پیغمبر، بخوریم و بزنیم که لا اقل ما من آخرتتان باشیم!

نه، مطمئن باشید که مردم ایران نه آن موجودی هستند که، با کمال جسارت و بی ادبی بحکم جبار، عرض کردم و نه فراموشکار. نه تنها دروازه را بروی از راه رسیده ها با زنی کنند بلکه با چوب و چماق تا آخر دنیا دنیا لشان می کنند و حسابی را که نتوانستند در پان سال ۵۷ با "یاران بی گناه شهر" تسویه کنند، با کل جمعیت تسویه خواهند کرد.

اتحاد و اتفاق با "یاران"، از قضا تنها چیزی است که از آن با بدست پر هیسز کرد. کسی نمی گوید که "یاران" کاری نکنند و یا الی الایدها جرم میمیدار و غربت بمانند. هیچ کس حق ندارد جلوی آنها را بگیرد. مسلمان میتوانند مثل هرا یارانی - اگر دلشان بخواد - به مملکتشان بر گردند و اگر حساب و کتابی در میان بیاید پای خودشان خواهد بود. و لسی اصلح این است که در مرحله فعلی خود را جلوی جمعیت نیندازند و به همان رویه چند ساله اول مهاجرت، که هیچ آفتابیی نمی شدند، ادا میدهند. شاید بهر حال روزما ن کار خود را بکنند و قوس های ۲۵ ساله آنها زخا ط مردم برود.

تا اینجا جواب مختصری بود به دو مطلب اساسی آقای ع. معرفت. اما ایشان مطلب فرعی دیگری را هم عنوان کرده اند که مستقیما "به بنده مربوط میشود. می نویسند:

" شما که می نویسید کارمند دبیر بوده اید و صاحب دیپلمی هستید آیا هیچ وقت از خودتان سؤال کرده اید که مدرسه و کتابخانه و آزما یشگاه و داندگه هرا چه کسی برای شما فراهم کرد و اگر یک نسل زودتر به دنیا آمده بودید آیا چنین امکاناتی در دسترستان بود؟"

و بعد مقایسه ای از زندگی در سالهای آخر قاجاریه با زندگی ایران امروز، از نظر پیشرفت های صنعتی و داشتن راه آهن و

فواد روحانی

زندگی سیاسی مصدق

در متن نهضت ملی ایران



۶۱۴ صفحه

بها: ۶۰ فرانک فرانسه یا معادل آن با ضافه هزینه پست - برای اروپا: هواشی ۲۰ فرانک فرانسه زمینی ۱۰ فرانک "

برق و آب لوله کشی و تلویزیون و هواپیما ئی و غیره - کرده اند و با لحن ناسزا و آری، به بنده تندی فرموده اند که چرا اینقدر ناسپاس و حتی "نمک خور و نمکدان شکن" هستم و در این مقوله شعری هم آورده اند:

سگی را القمه ای هرگز فراموش

نگردد گزنی صد نوبتش سنگ

و گز عمری نوازی سفله ای را

به کمتر چیزی آید با تودرجنگ

و در پایان، برای خالی کردن آخربسن دق دل خود، به بنده لقب "بوزینه آواره" داده اند.

بنده از لقب میگذرم. آدمیا بوزینه، بهر حال آواره هستم و گناه آوارگی را به با نیا ن آن به آسانی نمی بخشم.

همینطور از گوشه و کنا به های "سفله" و "کمتر چیز" که در متن شعرا آمده است و نیا بدیده دل گرفت، میگذرم.

اما دو نکته را درست متوجه نشدم.

یکی اینکه اگر بنده، مثل آباء و اجدادم، در مملکت ایران به دنیا آمده ام و بزرگ شده ام و درس خوانده ام، جز به پدر و مادرم نسبت به چه کسی باید حق نمک بجای - آوردم و سپاس گذاری میکردم؟ مگر اینکه بگویم چون اجازت دند در مملکت خودم زنده ایم و تیرباران نم نکردند، باید قدر دانی کنم.

دیگر اینکه اگر ما امروز، در اوا خرقسرن بیستم، مدرسه و دانشگاه و تلویزیون و هواپیما داریم از برکت تحول و پیشرفت زمان است. بنده بدون اینکه خواسته باشم کوشش های که در راه صنعتی شدن مملکت بعمل آمده اند، انکار کنم، عرض میکنم که امروزه عقب افتاده ترین کشورهای آفریقا ئی هم چیزهای مورد بحث را دارند. امروز، کشور "اوگاندا" هم، که سالها تحت ریاست "عیدی امین دادا" بی ادخوار اداره میشد، صاحب راه آهن و تلویزیون و هواپیما ئی است و پاپیتخت آن، "گامبالا" دانشگاه و برق و آب لوله کشی دارد. مضافا "یه اینکه شهرکامپالا فا غلاب هم دارد که تهران ما ندارد.

آواره محفوظ الامضا

درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۴ فرانك فرانسه -

شش ماه ۱۲ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی:

Nom

نام:

Prénom

آدرس:

Adresse:

- ما بیلیم نشریه، قیام ایران را به مدت یک سال به مسدودت نشانی ما، مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی نشریه حواله شد. تیش رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ امضا

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

شما دارنده تقاضای اشتراك را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه های که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

مجت های نوظهور

از صفحه ۲

و آنها که بر این واقعیت ها چشم بسته اند یا مغرضند و یا به نا رسا شیهای روانی مبتلایند و آنها ئی هم که بتلاش برای زبایدن طفلی سربراه از این رحم جرمین ادعا کرده اند، از این دو گروه بیرون نیستند و در حال درج گاه های سیاست ها ئی که تنها دخل امروزت فردائی را تا مین میکنند، نه فقط گرهی از کنار خود نمی گساید بلکه در پایان راه با دیوانه های نظیر خالق کوره های آدم سوزی ملاقات خواهد کرد و کیت که ندانند آن دیوانه هم مولود توهمی بود که با نفس "نا دزهر بلوسم" بسیاری را به شادی و بسبباری را بخواب مستی کشیدند و آن فاجعه ای دنیا کیر را به بشریت تحمیل کرد.

آیا نظری به فراتر بر آنچه در غره و ساحل غربی اردن و بیت المقدس میگذرد و سبزگاشی در قضاوت ملت ایران - قضاوت ملتی که همیشه از "بغض بی جهت" کریخته است و آبانء ملل در این واقعیت که با داروهای مسکن، دفع بیماری میسر نیست ... به منطبق طراحت سیاسی اسرا ئیل راه جسته است؟ - جواب را تنها با پیدا زحوا دت آبنده خواست، برگرفته ها در این روزگار اعتمادی نیست.

بقیه از صفحه ۱

خسته و کوفته به رختخواب رفت و چون زن خود را برهنه در انتظار یافت بها و گفت: بیپوش! زن در حالی که لباس برتن می کرد سری تکان داد و گفت: نفهمیدیم چرا کندیم چرا می پوشیم! همین چند ماه پیش بود که حجت الاسلام رفسنجانی و حجت الاسلام خا منه ای عریضه به محض امام نوشتند و استدعا کردند محض خیر و صلاح امت اجازه بفرمایند حزب جمهوری اسلامی تعطیل شود.

با اعلام موافقت حضرت امام، حزب جمهوری اسلامی، یعنی تنها حزبی که بحالست نیمه جان در رژیم کنونی باقی مانده بود بساطش برچیده شد و میدانیم که یکی از دلایل تعطیل حزب جمهوری اسلامی نزدیک شدن موعد انتخابات بود.

بعد از چند ماه، اکنون می شنویم که قائم مقام رهبری میفرماید:

" بنظر من باید در چارچوب نظام و اسلام و انقلاب اجازه تشکیل و فعالیت احزاب داده شود تا هر کس حرفی و یا پیشنهادی و یا طرحی در هر مورد از امور کشور و انقلاب دارد، در محدوده حفظ انقلاب و مقام رهبری و نظام بتواند طبق مقررات و ضوابط قانونی مستقلاً حزب و جمعیت تشکیل بدهد و بطور آزاد حرفش را بزند... اگر باین شکل احزاب درست شود بیقین انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی هم با شورش و استقبال عمومی برگزار خواهد شد!"

ما نفهمیدیم حزب، وجودش برای مملکت مفید است یا مضر، اگر مفید است چرا برچیدند، اگر مضر است چرا میخواستند دوباره دائر کنند؟! درین چند ماه چه تحول مهمی رخ داده و چه شرایط تازه بی پیش آمده است که ایجاب میکند بعد از آن همه سروصدا و نطق و خطابه در لزوم برچیدن حزب، ناگهان و خوب فعالیت های حزبی احساس شود و دکانی را که با تجویز مقام رهبری بسته شده بود از نو، با توصیه قائم مقام رهبری بگشایند؟

گو آن که چنین سوءالیه در جمهوری اسلامی منحصر " ناظر بر قضیه حزب نمیشود، هرگاه پای این قبیل سوءالات پیش آید از جاهای بالاتر باید شروع کرد، مثلاً از وصیت نامه حضرت امام.

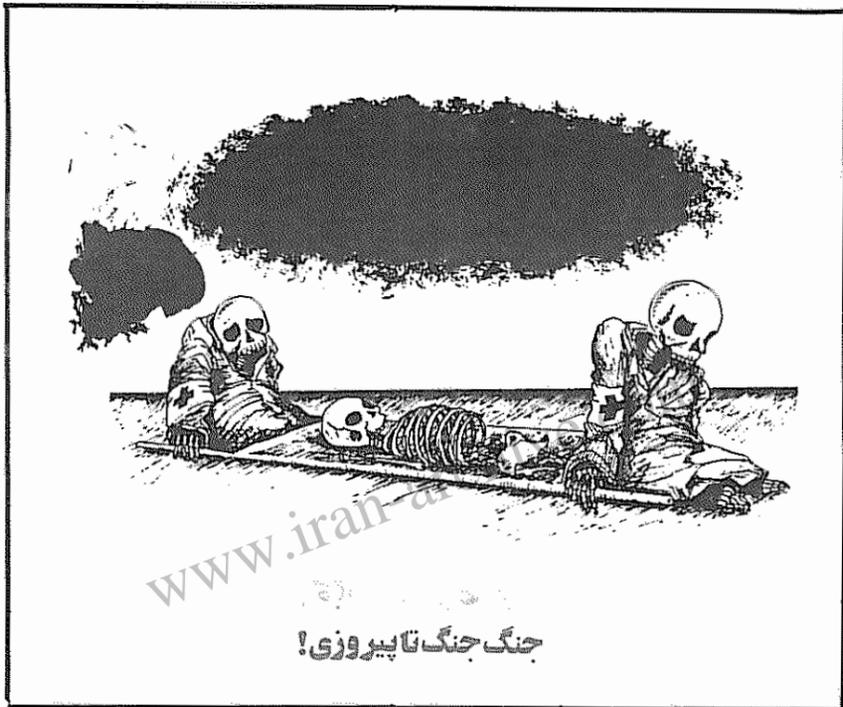
حضرت امام، در جریان تشریفات کسسه شرحش بنظر تان رسیده است، وصیت نامه خود را تغییر داد و محض احتیاط، این بار وصیت نامه را در دو نسخه نوشت و یک نسخه از آن در آستان قدس رضوی به ودیعت گذاشته شد.

همه گنجگا بودند که بداند حضرت امام در وصیت نامه جدید خود چه نوشته است و کمتر کسی پرسید وصیت نامه بی که پنج سال پیش تنظیم شده بود چرا باید تغییر کند. اگر این وصیت نامه جنبه خصوصی داشت چنین سوءالیه مطرح نبود، هر کسی تا زنده است حق دارد در محدوده مشاغل شخصی، با رها وصیت نامه بنویسد و بنا به مصلحتی آن را عوض کند، اما وصیت نامه آقای خینی ظاهراً یک وصیت نامه خصوصی نیست، خود ایشان آن را "وصیت نامه سیاسی - الهی" نامیده است و

سرازنو، بازی از نو!

رضا شاه تشکیل شده بود مرحوم تیمورتاش بحث حزب را پیش می کشد و مثال های بی از کشورهای خارجی، منجمله ترکیه، می آورد که مزایای وجود احزاب را تفهیم کنند. رضا شاه میگوید هر کشوری "سیستم" خود را دارد، در اینجا سیستم من حاکم است و مزاج این سیستم با حزب سازگار نیست!

معمولاً یک رهبر سیاسی یا مذهبی وقتی وصیت نامه عمومی و کلی مینویسد این وصیت نامه چکیده نظریات اصولی و اجتماعی و باصلاح "دکترین" اوست، چنین وصیت نامه ای اگر جاودانه نباشد دست کم باید شامل بر مسائل مورد بتلای قوم و کشور در زمانه خود باشد، لاجرم وصیت نامه منسوخه عیب و اشکالی داشته



جنگ جنگ تا پیروزی!

دردوره بعد از رضا شاه چون این اندازه انصاف وجود نداشت و میخواستند دو سه برابری کوریکشند و شتر سواری دوله دوله بکنند دیدیم که حزب و حزب بازی چه سرتوشتی پیدا کرد.

هنگامی که انقلاب اسلامی به مرحله پیروزی رسید رژیم جدید تا سیس ششد طبعاً " اولین ندایی که برخاست ندای تشکیل احزاب و جمعیت های سیاسی بود ولی اولین شعاری هم که درست در همان زمان بگوش رسید، این بود:

" حزب فقط حزب الله - رهبر فقط روح الله "

این یکی از واقعی ترین و صادقانه ترین شعارهای ۹ ساله اخیر بوده است که اتفاقاً برخلاف اکثر شعارها بسا قطعیت پی گیری و با موفقیت اجرا شد، هر کس هوس رهبری در سرداشت سرش به باد درفت و هر جا حزبی و جمعیتی عرض وجود کرد در در آن قفل زدند، طبعاً استبدادی رژیم حتی وجود دکان سیاسی موسوم به حزب جمهوری اسلامی را که متولیان همین انقلاب و همین حکومت دکاندار آنند تحمل نکرد، چگونه ممکن است نمایش تازه حزب سازی و حزب بازی را کسی درین رژیم استبدادی و انفرادی جدی بگیرد و اصولاً از دوبا رها زکندن دکانی آبرویا خسته و ورشکسته چه حاصل؟!

است که بعد از چند سال لازم دیده اند آن را عوض کنند، خوب، اگر احتمالاً "حضرت امام چند ماه قبل، پیش از آن که فرصت تجدید نظر در وصیت نامه خود پیدا کند جلش در می رسید تکلیف مردم و مملکت بسا وصیت نامه ناقص و معیوب چه بود؟ آخر این چه وصیت نامه الهی است که فقط بعد از چهار پنج سال تغییر آن لازم می آید آن هم در حالی که ترکیب و وضع در جمهوری اسلامی تغییری نکرده و بقول حافظ:

گوهر مخزن اسرار همان است که بود حقه مهر بدان ناموشان است که بود در مورد احزاب یک سوءال دیگر نیز هست که آیا اصولاً در حکومت استبدادی جایی برای حزب و تحزب وجود دارد؟

حزب جزو تاء سیاست حکومت دموکراسی است، همان طور که دموکراسی بدون حزب وجود ناقصی بشمار می آید استبداد بسا حزب نیز ترکیب مبتذل و مسخره ایست، در ایران، بارها این مطلب را آزموده ایم، تنها حرف منصفانه ای که ما از زبسان حکمرانان ایران در مورد حزب شنیده ایم حرف رضا شاه است، مخبر السلطنه هدا یست در خاطراتش مینویسد که وقتی او رئیس الوزراء بود گروه تجدد طلبان اصرار داشتند در ایران حزب تاسیس شود، یکی از روزها که جلسه هیات وزیران در حضور

نور و هفتت ای گه گشت ۰۰۰

بقیه از صفحه ۷

دولت شوروی متعاقباً این واقعه بشدت به جمهوری اسلامی اعتراض کرد و خواستار دریافت خسارت شد.

دوشنبه ۷ دی

* یک ایرانی دیگر از اهالی کردستان که از سوی دادگاه انقلاب اسلامی متهم به سوء قصد و بمب گذاری شده بود بعد از ظهر امروز در یکی از خیابان های تهران به آتش سوخت.

* دولت جمهوری اسلامی از مردم خواست برای مبارزه با آلودگی شدید هوای تهران که از مرز خطر برای سلامتی انسان گذشته است روز سه شنبه از اتوموبیل های شخصی خود استغناء نکنند.

سه شنبه ۸ دی

* کنفرانس سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با صدور قطعنامه ای در ریاض به کار خود پایان داد. در این قطعنامه آمده است که وقایع مکه آشوب افکنی های جمهوری اسلامی و تعرضات رژیم تهران به کویت و هجوم به سفارتخانه های کویت و عربستان سعودی در تهران مورد بررسی قرار گرفت، این قطعنامه همچنین از شورای امنیت سازمان ملل درخواست میکند که برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ هر چه زودتر تصمیمات مقتضی اتخاذ کند.

* به گزارش رادیو تهران پیش از ظهر امروز یک هواپیمای آموزشی به علت نقص فنی در نزدیکی فرودگاه مهرآباد در یک منطقه مسکونی سقوط کرد که بر اثر آن حداقل هفت تن جان باختند.

* هشت ایرانی جلای وطن کرده که دیشب از بلگراد به سوی دوی اخراج شدند با مداد امروز وارد دوی شدند و روز را در تالار ترانزیت فرودگاه دوی گذرانند. مقامات دوی هنوز درباره سرنواشت این هشت نفر تصمیمی اتخاذ نکرده اند. * شرکت های نفتی ژاپن اعلام کردند که طی سال میلادی آینده واردات نفت خام از ایران را ۴۱ درصد کاهش خواهند داد. بنا بر این گزارش ۶ شرکت نفتی ژاپن از روز جمعه آینده واردات نفت خسودرا از ایران از ۳۳ هزار بشکه در روز به ۱۹۵ هزار بشکه در روز تقلیل خواهند داد.

چهارشنبه ۹ دی

* به گزارش تلویزیون های بی.بی.سی و آی.تی.ان، انگلستان یک نوا جنگی انگلیسی در نزدیکی بندر شارجا، میان دو نفتکش لیبریایی و بانامایی و یک ناو جنگی جمهوری اسلامی که به سوی آنها نزدیک میشد قرار گرفت و به نوا و جمهوری اسلامی اخطار کرد از نزدیک شدن به نفتکش ها خودداری کند، ناو جمهوری اسلامی سرانجام از محل دور شد.

* پروازهای هواپیمای جمهوری اسلامی به لندن که از یکشنبه ۲۲ آذر قطع شده بود از روز سه شنبه از سر گرفته شد.

پنجشنبه ۱۰ دی

* ۸ ایرانی جلای وطن کرده که در فرودگاه دوی سرگردان بودند، دیروز بطور موقت بسا هگای یافتند و مقامات دوی موافقت کردند به بعضی از آنها یک هفته و به بعضی دیگر دو هفته روادید ترانزیت اعطا کنند تا مقصد بعدی آنها معین شود.

شنبه ۱۲ دی

* محمد غرضی وزیر پست و تلگراف جمهوری اسلامی در مصاحبه ای با روزنامه کیهان بین المللی اعلام کرد که جمهوری اسلامی بزودی یک ماهواره ارتباطی، به نام زهره را که به وسیله کارشناسان ایرانی ساخته شده است، با موشک اروپائی آریان به فضا پرتاب خواهد کرد، وی افزود ساخت این ماهواره ۶۰۰ میلیون دلار هزینه برداشته است که ۴۵ میلیون دلار آن برای پرتاب ماهواره به شرکت اروپائی آریان اسپاس پرتاب خواهد شد.

یکشنبه ۱۳ دی

* فرانک کارلوجی، وزیر دفاع آمریکا، در آغا زلسله دیدارهایی از کویت، بحرین، عربستان سعودی و عمان، امروز وارد کویت شد.

نشانی:

QYAM IRAN
C/O G. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد